

Teacher Attractiveness in the Mirror of Education (Islamic-Iranian) with the Focus on the Lesson of Whisper of Love (Zemzemeye Mohabat in Persian)

Seyed Yaser Norouzian¹
Ahmad Ranjbar (Ph.D.)²
Hosein Aghajani Marsa (Ph.D.)³

Abstract

The purpose of this research, which has been done by qualitative content analysis method, is to show the components that according to the lesson whisper of love ("zemzemeye mohabat" in Persian) from the Persian textbook of the third year of middle school - as well as other lessons from old and new Persian textbooks Has been raised to attract students by the teacher. Based on the research findings, it can be said that for attractiveness, some preconditions are necessary, some of which are among the esoteric factors influencing this work; Such as teacher self-improvement, heart burning and his fascination with this profession; And others, including apparent factors; Such as the teacher's great knowledge and his high skill in providing that information to students; And some others in both factors (internal and apparent); As the influential personality of the teacher and the great desire of learners to acquire knowledge. Components such as great respect for teachers and parents, attention to spirituality, seriousness in acquiring knowledge, sanctifying the work of teaching and learning, etc. have been among the influential factors that have been emphasized in this lesson. In the end, it is concluded that one of the most important conditions for the success of a teacher, both in teaching (education) and moral construction (training) students, is their attractiveness(of students)

Keywords: *Attractiveness, Teacher, Student, Old and New Persian Books, Junior High School.*

-
1. Ph.D. student in Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, sey.norouzian.lit@iauctb.ac.ir
 2. Correspondent Author: Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, ahm.hasani_ranjbar_hormozabadi@iauctb.ac.ir
 3. Associate Professor, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Counselor) A_marsa1333@yahoo.com

«دلبری» معلم در آینهٔ تعلیم و تربیت «اسلامی- ایرانی»، با محوریت درس «زمزمهٔ محبت» از کتاب فارسی سوم راهنمایی

سید یاسر نوروزیان*، دکتر احمد رنجبر**

دکتر حسین آقاجانی مرسا***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

چکیده

هدف از این پژوهش که به روش تحلیل محتوای کیفی انجام پذیرفته است، نشان دادن مؤلفه‌هایی است که با توجه به درس «زمزمهٔ محبت» از کتاب فارسی سال سوم راهنمایی- و نیز درس‌های دیگری از کتاب‌های فارسی قدیم و جدید دورهٔ اول متوسطه- برای «دلبری» معلمان از دانش‌آموزان مطرح شده است. براساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که برای دلبری، مقدماتی لازم است که برخی از آنها در زمرهٔ عوامل باطنی تأثیرگذار در این کار قرار می‌گیرند؛ نظیر خودسازی معلم، سوخته‌دلی و شفیقتگی او به این حرفه؛ و برخی دیگر در جملهٔ عوامل ظاهری؛ نظیر دانش بسیار معلم و نیز مهارت بالای او در ارائهٔ آن معلومات به دانش‌آموزان؛ و بعضی دیگر نیز در شمار هر دو عامل (باطنی و ظاهری)؛ همچون شخصیت اثرگذار معلم و اشتیاق فراوان فراگیران برای دانش‌اندوزی. مؤلفه‌هایی همچون احترام فراوان به معلم و پدر و مادر، توجه به معنویت، جدیت در امر دانش‌اندوزی، مقدس شمردن کار تعلیم و تعلم و... از جمله عوامل تأثیرگذاری بوده است که در این درس بر روی آن تأکید شده است. در پایان، این نتیجه به دست می‌آید که یکی از مهم‌ترین شرط‌های موفقیت یک معلم، چه در امر تدریس (آموزش) و چه سازندگی اخلاقی (پرورش) دانش‌آموزان، دلبری از آنان است.

کلیدواژه‌ها: دلبری، معلم، دانش‌آموز، کتاب‌های فارسی قدیم و جدید، اول متوسطه.

*. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sey.norouzian.lit@iauctb.ac.ir

** نویسنده مسئول: استاد تمام گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ahm.hasani_ranjbar_hormozabadi@iauctb.ac.ir

***. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (مشاور).

A_marsa1333@yahoo.com

مقدمه

تجربه نشان داده است که با وجود اینترنت و وسایل فراوان و متنوع کمک آموزشی در امر تدریس، هنوز این معلمانند که تأثیرگذارترین عامل بر روی دانش آموزان خویش اند. پیر هرات (ف. ۴۸۱ ق.) در رساله «واردات» خود درباره شدت تأثیرپذیری مُتربّی (تربیت پذیرنده) از مربّی عبارت زیبایی دارد:

«دود از آتش و گرد از باد، چنان نشان ندهد که مرید از پیر و شاگرد از استاد!» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۴۷: ۲۹).

اما، این کدام معلّم است که چنین نقشی را در زندگی حال و آینده دانش آموزانش می تواند عهده دار شود؟

شخصیت یک معلّم چگونه باید باشد تا دانش آموزان با دیدارش خداوند را در نظر بیاورند؛ با عملش آخرت را؛ و با گفتارش بر دانش خود بیفزایند؟ چنان که حضرت رسول (ص) در وصف بهترین هم نشینان فرموده اند:

«قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْجُلَسَاءِ خَيْرٌ؟ قَالَ: مَنْ ذَكَرَكُمُ بِاللَّهِ زُوِّيْتُهُ؛ وَ زَادَكُمُ فِي عِلْمِكُمْ مَنطِقُهُ؛ وَ ذَكَرَكُمُ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ» (ورّام، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۱۲۳).

با توجه به کلام ارزشمند پیامبر اکرم (ص)، به نظر می رسد بهترین هم نشین برای دانش آموزان، معلّمی با همین ویژگی ها باشد؛ زیرا آنان تقریباً هر روز، او را از نزدیک می بینند؛ ساعاتی را با او می گذرانند و قرار است از رفتار وی درس ها بیاموزند:

«والا نكشيت هيج كس و عالم نادیده مر معلّم والا را»

(ناصر خسرو، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۳۲).

حال باید پرسید که آیا نظام آموزش و پرورش موجود توانسته است به اندازه نیاز چنین معلمان را تربیت کند تا از توان علمی و ایمانی آنها، برای پیشرفت مادی و معنوی دانش آموزان در مقاطع گوناگون تحصیلی بهره ببرد؛ در پاسخ بدین سؤال باید گفت:

«ما از نظر تربیت معلّم، به طور کلی، ضعیف هستیم. تربیت معلّم در چهل سال اخیر، به طور مداوم، تابع جریان ها و سیاست های روز بوده و دائماً دگرگون شده است» (میرهادی، ۱۳۹۱: ۴۰).

با این حال، پژوهنده در این مقاله بر آن است تا نشان دهد که چگونه یک معلم، با ماده درسی خود- که در اینجا درس «فارسی» است- و با همین شرایط و امکانات محدود، می تواند بر روی شاگردانش اثرگذار باشد و رغبت ایشان را برای کسب دانش و فضیلت های اخلاقی برانگیزاند؛ به همین دلیل، وی در این پژوهش، بیشتر به سخنان استادانی چون کرباسچیان (ف. ۱۳۸۲ ش.)، روزبه (ف. ۱۳۵۲ ش.)، میرهادی (ف. ۱۳۹۵ ش.) و... استناد کرده است؛ زیرا نویسنده بر این باور است که به کار بستن دستورالعمل های از پیش طراحی شده مربوط به نظام های آموزشی کشورهای دیگر، چندان به کار ما نخواهد آمد؛ مگر آنکه آنها را بومی سازی کنیم. البته، بنای پژوهنده در اینجا بر آن نیست که حاصل تحقیقات و نتایج بزرگان تعلیم و تربیت ممالک دیگر را کم ارزش و یا بی ارزش جلوه دهد؛ بلکه سخن او این است که ما، معلمان ایرانی، باید کمربندیم و آستین همت را بالا زنیم و خود، مشکلات آموزش و پرورش کشورمان را حل کنیم (میرهادی، ۱۳۹۱: ۷؛ قرایی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۵۹)؛ هر چند بدین نکته نیز واقف است که این مهم، ممکن است به این زودی و به این آسانی دست ندهد؛ با وجود این، نباید ناامید بود و دست از کار کشید.

هدف تحقیق

هدف از پژوهش حاضر، بیان چگونگی اثرگذاری معلم فارسی بر روی دانش آموزان، براساس درس «زمزمه محبت» از کتاب فارسی سوم راهنمایی، در کنار سایر کتاب های فارسی پایه اول متوسطه است.

سؤال تحقیق

در پژوهش حاضر به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که چگونه یک معلم فارسی مقطع متوسطه اول، با توجه به برخی از مطالب کتاب های فارسی قدیم و جدید این دوره، به ویژه درس «زمزمه محبت»، کلاس درس پُر جاذبه و پُر فایده ای می تواند داشته باشد و بر روی فراگیرانش بیشترین تأثیر مثبت را بگذارد.

پیشینه تحقیق

حجتی (۱۳۸۰) در بخشی از کتاب *آداب تعلیم و تعلم در اسلام* که ترجمه گزارش گونه‌ای از کتاب *منیة المرید شهید ثانی* است، پس از بیان عظمت و فضیلت دانش و دانشمندان از دیدگاه قرآن کریم و بیان شماری از احادیث و روایات در این زمینه، از آداب و وظایفی که معلم و شاگرد نسبت به خود و نسبت به یکدیگر دارند، مطالبی را از زبان «شهید ثانی» آورده است. کرباسچیان (۱۳۹۲) در بخشی از کتاب *وصایای استاد* از اهمیت و شرایط معلم؛ نظیر نظم و دقت، عفو و گذشت، عیب‌پوشی، تواضع و فروتنی، وارستگی و قناعت، اخلاص، آرامش روحی و... مطالبی را بیان می‌کند. همو (۱۳۸۹) در جلد دوم از مجموعه پانزده جلدی کتاب *در مکتب استاد* نیز به بیان ویژگی‌های یک معلم الهی می‌پردازد. در بخشی از کتاب *یادنامه استاد علامه کرباسچیان* (۱۳۸۶) که مجموعه مقالات شاگردان استاد در باره وی است، از عوامل موفقیت استاد در راه «انسان‌سازی» سخن گفته شده است. در کتاب *یاد استاد* (۱۳۸۸) نیز جمعی از شاگردان وی به بیان مطالبی درباره چگونگی تدریس و شیوه تربیتی او می‌پردازند. حسن تاجری (۱۳۸۵) در کتاب *از تو آموخیم* درباره ویژگی‌های بارز اخلاقی و شیوه‌های پرورشی استاد رضا روزبه و دلربایی‌های او سخن می‌گوید. جمعی از شاگردان استاد روزبه نیز درباره ابعاد گوناگون شخصیت و نیز شیوه فعال تدریس وی، مجموعه مقالاتی را در کتابی با نام *یادنامه استاد رضا روزبه* فراهم آورده‌اند. نوری (۱۳۸۲) در کتابی با نام *جایگاه رفیع معلم در اسلام* به مقام و منزلت والای معلم در اسلام و بایسته‌های این حرفه اشاره می‌کند. شمس‌الدین (۱۳۸۸) در کتاب *معلم، شمع بزم آفرینش* به مواردی چون ارزش تحصیل علم، مقام معلم، ویژگی برتری که یک معلم نسبت به دیگران باید از آن برخوردار باشد و... می‌پردازد. وی همچنین در بخشی از این کتاب، چند معلم نمونه و برتر را در طول تاریخ معرفی می‌کند، همانانی که با تاثیر شگفت‌آوری که بر روی شاگردان خویش نهادند، مسیر تاریخ را چند صباحی تغییر دادند! نیستانی (۱۳۹۵) در کتاب *کلاسی از جنس واقعه* مطالبی را درباره تدریس هنرمندانه استادش، غلامحسین شکوهی و نیز درس‌های کاربردی زیادی که از محضر او آموخته است، بیان می‌کند. رضانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «معلم الهام‌بخش؛ جست‌وجویی در سلوک و منش چهار معلم برجسته ایران» درباره آرمان‌های متعالی استادان بزرگی چون علامه جلال‌الدین همایی، دکتر محمد قریب، دکتر غلام حسین شکوهی و استاد رضا

روزبه، و نیز از تأثیر ایشان بر روی شاگردان خویش سخن گفته‌اند؛ اما در این زمینه که چگونه یک معلم فارسی دوره اول متوسطه، با دلبری‌هایش در پرورش انسان‌هایی باایمان و پرهیزکار می‌تواند نقش آفرینی کند، به نظر می‌رسد پژوهشی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

شیوه انجام این پژوهش به صورت «تحلیل محتوا» (کیفی) بوده است، هرچند در برخی موارد نیز دارای جنبه «میدانی» است؛ زیرا حاصل تجربه‌های عملی نگارنده و آموخته‌هایش از تجربه‌های ارزنده استادان گرانقدر خود - که در دوره‌های مختلف تحصیلی، در خدمت ایشان زانو زده است - می‌باشد و نیز استفاده از محضر استادان گرانمایه‌ای که به صورت غیرمستقیم از دانش سرشارشان بهره‌مند شده است.^(۱)

جامعه و نمونه آماری تحقیق

جامعه آماری این تحقیق، کتاب‌های قدیم و جدیدالتألیف فارسی دوره اول متوسطه است که با توجه به جدول‌ها و نمودارهایی که در بخش بحث و بررسی آمده، برجسته شده است.

تعریف مفاهیم

۱. دلبری و زمزمه دلبری

منظور از «دلبری» در این نوشتار، معنای رایج آن، یعنی ناز و غمزه و کرشمه نیست؛ بلکه مقصود، شدت تأثیر آموزه‌های معلم بر روی دانش‌آموزان است که از نفوذ کلام و شخصیت او در قلب و جان ایشان حاصل می‌گردد، تا جایی که سبب می‌شود دانش‌آموزان، پیوسته - و گاهی تا پایان عمر - آموزه‌های او را در ذهن خود مرور کنند؛ گویی، آن آموخته‌ها در عمق وجودشان راه یافته، هر لحظه، ورد زبان جانشان شده است؛ و این، یعنی همان «زمزمه دلبری».

«...گویند: چرا تو دل بدیشان دادی! والله که من ندادم! ایشان بُردند!»

(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۷۳: ۲۰).

۲. تعلیم و تربیت «اسلامی - ایرانی»

تعلیم و تربیت در اسلام، از اهمیت ویژه و قداست بسیار بالایی برخوردار است؛ زیرا هدفش ابتدا، «تزکیه» انسان (آل عمران/ ۱۶۴)، و در نهایت نیز آماده ساختن او برای دیدار با خداوند بلندمرتبه است (الانشقاق/ ۶). به سخن دیگر:

«... هدف غایی تعلیم و تربیت در اسلام این است که مقدمات حرکت و هدایت آدمی را در صراط مستقیم پرستش پروردگار فراهم آورد و معراج او را به مرحله کمال انسانی تسهیل کند...؛ به طوری که در سایه عمل صالح، مراحل و مدارج علم و ایمان را طی کند و خود را هر لحظه به خداوند متعال که مقصد نهایی این سیر و سلوک است، نزدیک تر سازد» (شکوهی، ۱۳۷۴، ۳۹-۴۰).

در فرهنگ و ادب ایران نیز - که تأثیرپذیری بسیار زیادی از آموزه‌های اسلام داشته است - (مطهری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۶۷)، این هدف، منظور نظر است؛ چنانکه شیخ اجل گوید:

«رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند!

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت!»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۱۸-۶۱۹).

و به بیان مثنوی رومی:

«گوهر پاک از کجا؟ عالم خاک از کجا؟

بر چه فرود آمدیت؟ بار کنید! این چه جاست؟»

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

لسان الغیب نیز در بیان این معنی گوید:

«... تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر

ندانمت که درین دامگه چه افتاده است؟»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۵۴).

آری، انسان با پیروی راستین از تعالیم ارزشمند مکتب اسلام و آموزه‌های غنی فرهنگ و

ادب پارسی که در حقیقت، همان گام برداشتن در وادی «تهذیب نَفَس» است، سرانجام «الهی» می شود («شهروند الهی»); در صورتی که در مکاتب بشری دیگر، نهایتاً، آدمی به آداب اجتماعی، مؤذّب می گردد («شهروند خوب»):

«در غالب کشورها، هدف از تربیت کودکان و نوجوانان، اجتماعی کردن آنان و در نهایت، فراهم ساختن شرایطی است که نسل جدید، با توجه به هنجارها و ارزش های پذیرفته شده خود را سازگار کند» (کریمی، ۱۳۸۴: ۷۲).

مباحث نظری

۱. زمزمه دلبری

از جمله انتقادهایی که بر بسیاری از ما، معلمان، وارد است، این است که نتوانسته ایم از شاگردانمان آن گونه که باید- به اصطلاح- «دلبری» کنیم و ای بسا در موارد فراوانی، آنان را نیز از خود رانده ایم!

«نیست در شهر، نگاری که دل ما ببرد!

بختم ار یار شود، رَختم از اینجا ببرد!»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۷۳).

به راستی، چرا کلاس های درس بسیاری از ما برای دانش آموزانمان آن فایده و جذبۀ لازم را ندارد؟ پاسخ این سؤال را در همان عدم مهارت در دلبری از جانب خود باید جست و جو کنیم؛ زیرا:

«درس ادیب اگر بُود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را»

(جهانی نوق و مراقبی، ج ۱: ۹۹۷ [نظیری نیشابوری]).

آیا هنوز، زمان آن فرانسیده است که «اقرار بیاریم که جُرم از طرف ماست»:

«گفته اند و شنیده ایم که با گشودن هر مدرسه زندانی بسته می شود؛ اما راستی را بگوئیم: اگر

درس معلّم با نیازهای شاگرد و آینده‌سازی زندگی او همراه نباشد و به پرسش‌های درون او پاسخ نگوید، هر مدرسه‌ای را که می‌گشاییم، زندانی گشوده‌ایم... در زمینه ادبیات بسیاری از درس‌های ما تاکنون چنین زندانی بوده است...» (استعلامی، ۱۳۵۵: ۱۱).

نمونه دیگری از این اقرار نیز در زیر آورده شده است:

«... بسیاری از دانش‌آموزان با کوشش زیاد، نتیجه‌ای ناچیز به دست می‌آورند. کلاس و درس نه تنها لذت‌بخش نیست؛ بلکه معلومات سطحی‌ای که معمولاً با کوشش زیاد کسب می‌شود، موجبات بیزاری دانش‌آموزان از مدرسه و تحصیل را فراهم می‌آورد... دانش‌آموزان، فعلاً همه چیز می‌خوانند، و تقریباً به همین علت هیچ چیز نمی‌دانند. ما با شتاب‌زدگی‌ای که در هنگام عرضه کردن مطالب، دست‌خوش آن هستیم، فرصت مطالعه عمیق و به تبع آن مجال لذت بردن از تحصیل را از کودکان و جوانان گرفته‌ایم...» (شکوهی، ۱۳۷۴: ۹۹ و ۱۰۱؛ برای مطالعه بیشتر در این باره: میرهادی، ۱۳۹۱: ۱۱ و ۱۲؛ نیز شعاری‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۲).

الف) درس عشق

در پاسخ به این سؤال که این دلبری چگونه حاصل می‌آید؛ باید گفت اصل در دلبری، آن است که معلّم، خود نیز دلش رفته باشد و آن را به جای بلندی - که همان آستان مبارک حضرت دوست است - بند کرده باشد:

«منزل حافظ، کنون بارگه پادشاست! دل، بر دلدار رفت! جان، بر جانانه شد!»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۲۹).

باید دانست تنها، کسی که دلش در آتش عشق جانان سوخته باشد، می‌تواند چون «سوخته» و «آتش‌گیره» شود و آتش به دل‌ها در زند:

«ای که جان را بهر تن می‌سوختی! سوختی جان را و تن افروختی!

سوختم من! سوخته خواهد کسی؟ تا ز من آتش زند اندر کسی؟

سوخته چون قابل آتش بُود سوخته بستان؛ که آتش، کش بُود!»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۸۴).

اما، یک معلم چگونه می‌تواند «آتش زنه» و «آتش پاره» شود؛ چنان آتشی که بر افلاک نیز نور بیفشاند؟ پاسخ این است که وی ابتدا، نزد خود، باید بدین پرسش پاسخ گوید که اساساً، «چرا معلم شده‌است؟»؛ آیا این انتخاب، از روی اجبار بوده است و چاره دیگری برای گذران زندگی نداشته است، مگر آنکه به اصطلاح همین «آب باریکه» را از دست ندهد؛ یا اینکه حقیقتاً، هدفش فراتر از این مسائل بوده و تنها برای کسب رضای الهی بدین کار، همت گمارده است؟ چنان که صادق آل‌محمد (علیهم‌السلام) فرموده است:

«مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ؛ وَعَمَلَ لِلَّهِ؛ وَعَلَّمَ لِلَّهِ؛ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا...» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۷): کسی که برای خدا دانش بیاموزد و برای خدا عمل کند و برای خدا به دیگران بیاموزد، در ملکوت آسمان‌ها از او به بزرگی یاد می‌شود....

توجه ویژه به روایت‌هایی این‌چنینی که در بیان شرافت و فضیلت مربوط به دانش‌اندوزی و مقام معلم است، در این معرفت‌افزایی، نقش بسزایی خواهد داشت و بسیار برانگیزاننده خواهد بود. در ادامه، به سه نمونه از روایت‌هایی که درباره شأن والای معلم و اهمیت کار او بیان شده، اشاره می‌شود، درباره همان کسی که به بیان شاعر توانای معاصر عرب، احمد شوقی (ف. ۱۹۳۲م.)، نزدیک است به «مقام پیغمبری» برسد:

«فَمُ لِلْمُعَلِّمِ؛ وَفَهُ التَّبْجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا»

(نوری، ۱۳۸۲: ۲۰۷).

- الرسول (ص): «بِالتَّعْلِيمِ أُزْسَلْتُ» (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۶): مرا فرستاده‌اند تا معلم باشم.
- النبی (ص): «إِنَّ مُعَلِّمَ الْخَيْرِ يَسْتَعْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَحَيْتَانُ الْبَحْرِ وَكُلُّ ذِي رُوحٍ فِي الْهَوَاءِ وَجَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲: ۱۶۱): همانا، برای معلمان دانش‌های سودمند، جانوران زمین و ماهی‌های دریا و هر موجود زنده‌ای در آسمان و همه آسمانیان و زمینیان آمرزش می‌طلبند.

- الرسول (ص): «سَاعَةً مِنْ عَالِمٍ يَتَكَيُّ عَلَى فِرَاشِهِ يُنْظَرُ فِي عَمَلِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ سَبْعِينَ عَامًا» (قتال نیشابوری، بی تا، ج ۱: ۱۲): آن لحظه‌ای که عالم بر بستر خویش تکیه می‌زند و در کارش می‌نگرد، از هفتاد سال عبادت عابد، بهتر است.

آیا برای یک معلم، همین سعادت بس نخواهد بود که بداند خداوند متعال در قرآن کریم و در همان نخستین آیاتی که بر حضرت ختمی مرتبت (ص) نازل فرموده است، خود را به عنوان «معلم» معرفی می‌کند و اعطای علم و دانش به انسان را نیز ارزشمندترین کرامت در حق او می‌داند؟ (العلق / ۱-۵).

اساساً یک معلم از همان لحظه‌ای که این گونه می‌اندیشد، رسالتش آغاز می‌شود؛ رسالتی الهی و پیامبرگونه؛ یعنی دعوت و هدایت به سوی خداوند بلندمرتبه؛ زیرا همان‌گونه که خداوند بزرگ همه را به سوی خود فراخوانده («وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ ذَا السَّلَامِ» [یونس / ۲۵])؛ و به حضرت رسول (ص) هم امر فرموده است که چنین کند («قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ» [یوسف / ۱۰۸])؛ یک معلم نیز شایسته است ادامه‌دهنده همان راهی باشد که پیمودن آن در بیان الهی، از پسندیده‌ترین کارها شمرده شده است:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ...» (فصلت / ۳۳): و کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت کند....

در حقیقت، ارزش کار والای معلم، بیشتر از آن جهت است که با دعوت و هدایت به جانب الله-تبارک و تعالی- روح‌های دردمند فراگیرانش را چونان طیبی حاذق از مرگ تدریجی نجات می‌دهد و بدان‌ها حیاتی دوباره می‌بخشد؛ زیرا بدین باور رسیده است که «... اساس تربیت در انسان باید بر شکوفا کردن روح باشد» (مطهری، ۱۳۹۲: ۴۷).

ریشه چنین سخنانی را در کلام الهی (انفال / ۲۴ و مائده / ۳۲) و بیان نبوی باید جست‌وجو کرد؛ چنانکه حضرت رسول (ص) در سفارش به امیرمؤمنان، حضرت علی (ع)، فرموده‌اند: «وَأَيُّمُ اللَّهُ لَأَنَّ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَىٰ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ» (راوندی، بی تا: ۲۰-۲۱): و به خدا سوگند، ای علی! اگر یک نفر به دست تو هدایت یابد، برای تو بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد، در حالی که ولایت تو را پذیرفته باشد.

ب) تهذیب نفس

معلم با پاسخ صادقانه بدین سؤال و تعمق در مطالبی که بیان شد، به معرفت عمیقی که عشق نیز زاییده آن است، دست خواهد یافت و آن‌گاه در راه «طهارت درون» خویشتن، جد و جهدی

تمام خواهد داشت؛ زیرا دریافته است که یک معلم خواه ناخواه، الگویی برای دانش آموزان خویش است، پس برای آنکه بتواند به تربیت فراگیرانش پردازد و آنها را زنده کند، ابتدا لازم است در تربیت خویش بکوشد و خویشتن را زنده کند. به سخن دیگر، اگر معلمی بخواهد دانش-آموزانی خدایی تربیت کند، نخست، خود، رنگ و بوی خدایی باید گیرد؛ و کدام رنگ برتر از رنگ خداوند متعال:

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (البقرة/ ۱۳۸): [ایمان دل‌های ما] رنگ‌آمیزی خدایی

است و کیست که رنگ‌آمیزی‌اش بهتر از خدا باشد؟

سرور پارسایان، حضرت علی(ع)، نیز درباره اهمیت «خودسازی»، کسی که به عنوان الگو قرار می‌گیرد، فرموده‌اند:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بَسِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ...» هر که خود را پیشوای مردم کرد، باید پیش از یاد دادن به دیگری، نخست به تعلیم نفس خویش پردازد، و پیش از ادب کردن و آراستن دیگری با زبان، با روش و سیرت خود، او را ادب و آراسته سازد...» (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۱۱۱۷).

سفارش امام جعفر صادق(ع) نیز این است که برای توفیق یافتن در این کار، دیگران را با کردارهایتان به سوی خدا دعوت کنید، نه صرفاً با زبان‌هایتان: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلِسَانِكُمْ» (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۷۷).

در کلام الهی نیز این کار (عمل نکردن به گفته‌های خود)، سخت، نکوهش شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف/ ۲ و ۳): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا، سخت، ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

بنابراین، بدین نکته باید بسیار توجه داشت که اگر معلمی به گفته‌های خویش عامل نباشد، حتی اگر از زبان آتشینی نیز بهره‌مند باشد، سخنانش چندان در وجود فراگیران نخواهد نشست؛ زیرا از پشتوانه «عمل»، تهی است.

«امروزه، در مراکز تعلیم و تربیت پیشرفته براساس آخرین یافته‌های تحقیقاتی به این نتیجه رسیده‌اند که عمیق‌ترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی، در قالب غیر کلامی‌ترین روش‌ها نهفته

است.... جزیی ترین، ریزترین، پنهان ترین و غیررسمی ترین رفتارهای ما ممکن است وسیع ترین، عمیق ترین و آشکارترین تأثیرات را به دنبال داشته باشد» (کریمی، ۱۳۷۴: ۱۱۹ و ۱۲۰).

آری، یک معلم زمانی می تواند تغییرات سازنده ای در وجود دانش آموزانش ایجاد کند و روح های خفته آنان را بیدار سازد که به سخنان خویش عمل کند. به بیان استاد روزبه: «... شاگردان ما، آن چنان می شوند که ما هستیم، نه چنان که می گوییم...» (تاجری، ۱۳۸۰: ۷۷).

- گریه شام و سحر

در پیمودن راه خودسازی از یک عامل بسیار مهم و فوق العاده تأثیرگذار غافل نباید بود و آن، توجه به برکات «شب» و «سحر» است. اهمیت این موضوع تا بدانجاست که خداوند بلندمرتبه در قرآن مجید به حضرت رسول (ص)، آن معلم برگزیده، امر فرموده است تا فقط، اندکی از شب را بیارامد و بیشتر آن را بیدار بماند و به عبادت پردازد تا به مقام «محمود» دست یابد: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِه نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا» (الإسراء / ۷۹).

البته، در آیات شریفه دیگری از قرآن کریم نیز به ارزش کار بندگانی که از خوابگاه های خود برمی خیزند و در دل شب های تار به عبادت می پردازند، اشاره شده است (السجدة / ۱۶؛ الفرقان / ۶۴؛ الذریات / ۱۷ و ۱۸؛ الإنسان / ۲۶ و...). در متون روایی ما هم به مسئله عبادت و راز و نیاز با خداوند در دل شب ها و در سحرگاهان، توجه جدی شده است؛ چنان که حضرت رسول (ص) فرموده اند: «عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ...» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۳۳۷). بر شما باد به برخاستن در شب!....

حضرت امام حسن عسکری (ع) نیز رسیدن به مقام «وصل» الهی را در گرو تهجد می دانند: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِنَاءِ اللَّيْلِ» (شیخ عباس قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۱۷۹): همانا، وصال خداوند عزیز و جلیل، سفری است که جز با مرکب رهوار شب زنده داری به دست نمی آید.

دعوت به عبادت در شبانگاهان و گریه های سحرگاهی را از زبان لسان الغیب و چندتن از شاعران نیز بشنوید:

«گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت! قطره باران ما، گوهر یک دانه شد»
(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۲۹).

«می صبح و شکر خواب صبحدم، تا چند؟ به غدر نیم شبی کوش و گریه سحری»
(حافظ، ۱۳۷۶: ۶۱۴).

«چو در نیم شب، سر بر آرم ز خواب تو را خوانم و ریزم از دیده آب»
(نظامی، ۱۳۷۸: ۷).

«این حالت اگر باشد، اغلب، به سحر باشد آن را که براندازد، او بستر و بالین را!»
(مولوی، ۱۳۸۷: ۴۴).

«رو بر در دل بنشین؛ کان دلبر پنهانی وقت سحری آید، یا نیم شبی باشد»
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۳۳).

از یک خروش یارب شب زنده دارها حاجت روا شوند هزاران هزارها!
یک آه سرد سوخته جانی سحر زند در خرمن وجود جهانی شرارها!
آری، دعای نیم شب دل شکستگان باشد کلید قفل مهمات کارها...
(سامانی و کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۱۵۶ [وحدت کرمانشاهی]).

با توجه به آنچه گفته شد، شایسته است یک معلم بدین سفارشها ارج نهد و آه سحر گاهان و گریه نیمه شبان را از نظر دور ندارد و گهگاه از شراب سحر گاهی نیز لبی تر کند. البته، بیان این مطلب درباره معلم به آن معنا نیست که وی تنها به شب زنده داری بسنده کند، مطالعه و پژوهش را که برای مسلط شدن وی در امر تدریس لازم است، به کناری نهد و یا نسبت به آن کم توجهی کند؛ بلکه زمانی، تأثیر معجزه آسای این عامل معنوی آشکار خواهد شد که با عامل «اقتدار علمی» نیز همراه شود؛ زیرا او تا خود، دوش از آن «باده»ها نچشیده باشد، روز پسین، در کلاس درس نخواهد توانست فراگیرانش را سرمست سازد:

«امروز، چنان مستم از باده دوشینه تا روز قیامت هم هوشیار نخواهم شد!»
(عراقی، ۱۳۸۰: ۸۶).

ج) اقتدار علمی

علاوه بر عامل معنوی «عشق» (سوختگی جان)، «خودسازی» و «شب‌زنده‌داری»، برای دلبری از دانش‌آموزان به عوامل دیگری نیز نیاز است؛ از جمله: تسلط کامل معلم بر ماده‌ی درسی‌ای که تدریس می‌کند و آگاهی کامل او از ظرایف و دقایق این حرفه؛ چون اگر معلم در کار خود مهارت نداشته باشد، حتی اگر اهل معنا نیز باشد، باز هم توفیق چندانی در کارش به دست نخواهد آورد:

«... یک معلم، به صرف اینکه آدم خوبی است و نماز شب می‌خواند، نمی‌تواند معلم موفق باشد؛ چون این یک فن است» (کرباسچیان، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۹-۴۰).

از جمله کارهایی که به مسلط شدن معلم در امر تدریس می‌انجامد، این است که هیچ‌گاه بدون پیش‌مطالعه، درسی را تدریس نکند. در این باره، نگارنده سخن تأمل‌برانگیز یکی از استادان خود را - که عمرش دراز باد! - به یاد می‌آورد که فرمودند: «به اندازه‌ی کوه دماوند باید دانست، تا بتوان به اندازه‌ی یک مشت ارائه کرد».

در این زمینه، روش تدریس استاد کرباسچیان برای ما، معلمان، می‌تواند بسیار آموزنده باشد؛ یکی از شاگردان ایشان درباره‌ی آمادگی علمی و روحی استاد، قبل از تدریس هر درس جدید، چنین می‌گوید: «بنده دفاتر اخلاق ایشان را که نگاه می‌کردم، می‌دیدم این طور نیست که ایشان چند لحظه قبل از کلاس، مطالب را تنظیم کرده باشد؛ بلکه ساعت‌ها فکر کرده که چه شعری را کی بگوید؛ قبلش چه آیه‌ای را بخواند؛ بعدش چه جور برخورد کند تا نوسانات روحی دانش‌آموز را کنترل کند... (بی‌نام، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

- «چگونه گفتن؟»

از ظرافت‌های دیگری که در دلبری از دانش‌آموزان بسیار مؤثر است و توجه به آن نیز ضروری است، دقت در شیوه تدریسی است که یک معلم برای ارائه مطالبش برمی‌گزیند؛ یعنی همان «چگونه گفتن؟»؛ چون ممکن است یک معلم از دانش بالایی نیز برخوردار باشد؛ اما در ارائه آن دانسته‌ها به فراگیرانش چندان موفق نباشد. در این باره نیز نگارنده به سخن یکی دیگر از استادان خود - که امید است وجود نازکش آزرده‌گزندی نگردد! - استناد می‌کند که فرمودند: «مرز بین دانستن و یاد دادن، فرسنگ‌هاست».

از قول استاد همایی (ف. ۱۳۵۹ ش.) نیز نقل شده است که ایشان شیوة تدریس اغلب معلمان را نمی‌پسندیدند و بر این باور بودند که این نوع تدریس، نیروی درک و تجزیه و تحلیل متریبان را رشد نمی‌دهد (نصری، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

به نظر می‌رسد مناسب‌ترین شیوة تدریس آن است که معلم در وجود فراگیرانش، حالت خواهندگی شدید (تشنگی) علمی - و حتی معنوی - ایجاد کند:

«آب، کم جو، تشنگی آور به دست تا بجوشد آب، از بالا و پست!»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۴۹۲).

معلم برای رسیدن به این هدف، بهتر است از انتقال مطالب به صورت مستقیم بپرهیزد و شیوة «ارائه غیرمستقیم» و «در پرده سخن گفتن» را برگزیند: «... شیوة خلاق و عمیق آموزشی آن است که او را در برابر ندانسته‌ها و مجهولات قرار دهد، بدون آنکه پاسخی مستقیم به سؤالات دانش - آموزان بدهد» (کریمی، ۱۳۷۴: ۱۸).

در حقیقت، معلم با برگزیدن این روش برای تدریس، هم ذهن دانش‌آموزانش را برای آموختن «درگیر»^۱ می‌کند و هم یادگیری، به صورتی عمیق و با روشی فعال صورت می‌پذیرد: «هنر یک معلم، ارائه پاسخ‌ها نیست، بلکه طرح سؤال‌های چالش‌انگیز و شوق آور است؛ پرسش و طرح سؤال، وسیله‌ای مؤثر برای درگیر کردن ذهن دانش‌آموزان در فرایند کشف و ابداع پدیده - هاست...» (کریمی، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

کنفوسیوس^۲ (ف. ۴۷۹ ق.م.) درباره اهمیت درگیر ساختن ذهن برای یادگیری، می‌گوید: «اگر به من بگویی، فراموش خواهم کرد. اگر به من نشان دهی، به خاطر خواهم سپرد، و اگر مرا درگیر کنی، خواهم فهمید»^۳ (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۳۶ و ۳۷).

یکی از کهن‌ترین روش‌هایی که از گذشته در تعلیم و تربیت به کار می‌رفته است و اکنون نیز می‌توان آن را از بهترین شیوه‌های تدریس دانست، روش «دیالکتیک» (گفت و گوی دو نفره) یا شیوة «پرسش و پاسخ» یا روش «مامایی» است که آن را به سقراط^۴ (ف. ۳۹۹ ق.م.) نسبت می‌دهند؛

1. Involve
2. Confucius
3. Tell me and I'll forget. Show me and I'll remember. Involve me and I'll understand.
4. Socrates

شیوه‌ای که او همه‌جا آن را برای برانگیختن و دگرگون ساختن مردم به کار می‌بست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۲).

افلاطون^۱ (ف. ۳۴۷ پ. م.) که خود از شخصیت و شیوه آموزش استادش، سقراط، بسیار تأثیر پذیرفته است، درباره نحوه تدریس او چنین می‌گوید: «سقراط آن‌چنان درس را با تمام وجودش بیان می‌کرد و تمام مهارت خود را به کار می‌گرفت که ما شاگردان به وجد می‌آمدیم و گویی در کلاس چیزی جز درس، توجه استاد و شاگردان را به خود نمی‌توانست جلب کند. او درس را با سؤال کردن آغاز می‌کرد و رهبری بحث‌ها براساس پرسش‌ها به گونه‌ای بود که ما خودمان به نتیجه می‌رسیدیم و این نوع یادگیری، هیچ‌گاه فراموشی به دنبال نداشت» (شرفی، ۱۳۸۴: ۲۹۴).

د) جذبه شخصیت معلم

در کنار عوامل باطنی و ظاهری یادشده برای تأثیرگذاری در امر دلبری از دانش‌آموزان، یک عامل مهم دیگر را نیز باید نام برد و آن، شخصیت «گیرا»ی معلم است؛ عاملی که در حقیقت، از قدرت علمی و معنوی او ناشی و سبب می‌شود تا محبوب دل‌ها گردد و در کلامش جذبه خاصی به وجود آید: «امروز، تدریس موفق، بیشتر به شخصیت معلم بستگی دارد و کمتر به موقعیت اجتماعی حرفه وابسته است» (لارنس، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

به نظر می‌رسد اگر معلمی چنین عمل کند، این قدرت و جذبه هم در رفتار و هم در کلام وی نمودار می‌شود. در این صورت، او خواهد توانست فراگیرانش را با شراب سخنش، پی‌درپی، سرمست سازد تا جایی که از زبان ایشان بشنود:

«آن که بی‌باده کند جان مرا مست، کجاست؟»

وان که بیرون کند از جان و دلم دست، کجاست؟»

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

از این‌رو، در امر تعلیم و تربیت، تأثیر شراب آتشین سخن را نباید از نظر دور داشت؛ چون

1. Platon

کلام پاک در آسمان‌ها ریشه دارد و سرچشمه مستی‌آوری‌های آن از عالم بالاست؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است: «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم: ۲۴). بی‌شک، کلام پاکیزه‌ای که از دهان انسان بی‌آلایشی بیرون بیاید، سرانجام، کارگر خواهد افتاد. چنانکه شیخ‌الرئیس (ف. ۴۱۶ ق.) در اشارات و تنبیهاات از تأثیر کلامی این چنینی بر روح انسان سخن می‌گوید، سخنی پندآموز از زبان گوینده‌ای پاک؛ «... أَلْكَالُمُ الْوَاعِظُ مَنْ قَائِلٍ زَكِيٌّ...» (ابن سینا، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۴۷).

و این چنین، کلاس درس یک معلم-که پیشتر، «آتشکده» شده بود- «میکده» و «خرابات» نیز می‌شود؛ زیرا او در آنجا، ابتدا بنای خودپرستی شاگردانش را ویران کرده، سپس با باده معرفت، دوباره آباد می‌کند و اصولاً آبادی، در پس هر خرابی است که صورت می‌گیرد:

«اگرچه مستی عشقم خراب کرد؛ ولی اساس هستی من، زان خراب، آباد است!»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۵۱).

این همان شرابی است که جان‌هایی را که مستعد دریافت این گونه مستی‌ها هستند، از خود می‌سازد؛ شرابی حقیقی و راستین، نه باده‌ای خیالی و ساخته و پرداخته ذهن آدمی. باده‌ای که برای قدرت نشنگی آن، موارد فراوانی را می‌توان ذکر کرد؛ از جمله: مدهوشی «همّام» از کلام مولای متّقین، حضرت علی(ع) [فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۶۱۱، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۸ و ۶۲۰]؛ حکایت «عبد فرّار» (کرباسچیان، ۱۳۹۰: ۸۹)؛ داستان توبه «بُشرحافی» (خوانساری اصفهانی، ۱۳۹۷ ق، ج ۲: ۳۳۷)؛ توبه «فُضیل عیاض» (هجوی، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۵۰)؛ داستان «آن رونده‌ای که از کنار مسجد جامع بعلبک گذری کرده بود» (سعدی، ۱۳۷۷، ۶۷) و....

ه) شوق مُستمع

هرچند این گونه قالب‌تهی کردن‌ها و دگرگونی‌های معنوی که بر اثر نوشیدن باده سخن حاصل آمده است، واقعیت است و افسانه و اسطوره نیست؛ باید دانست این شراب در وجود خواهندگان حقیقی خود، اثر مطلوبش را خواهد گذاشت. از این رو، اگر فراگیران ما نیز زمینه‌های پذیرش این نوع مستی و بی‌خویشی را در خود فراهم کنند؛ یعنی اگر از آن دست شنوندگانی باشند

که با آمادگی خود، معلم را - به قول معروف - بر سر ذوق می آورند، در آن صورت، قوت کلام او نیز بسیار فزونی خواهد یافت و دلبری او از شاگردانش، به زیبایی، انجام خواهد پذیرفت. در غیر این صورت، چنین نتایجی را شاهد نخواهیم بود؛ و این، اهمیت بسیار زیاد شاخص اخیر را می رساند؛ به سخن دیگر: «... اگر معلم در این دو جنبه در عالی ترین مرحله هم باشد؛ یعنی در سطح علمی، مثلاً بوعلی سینا و از جهت معنویت، سلمان زمان باشد، در صورتی که دانش آموز، فاقد استعداد علمی و پذیرش مراحل معنوی باشد، نتیجه ای نخواهد گرفت...» (کرباسچیان، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۱۹).

جلال الدین بلخی نیز در بیان تأثیر فوق العاده این عامل در تعلیم و تربیت، چنین می گوید:

«جذب سمع است ار کسی را خوش لیبی است

گرمی و جدّ معلم از صبی است»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۲۵۱).

و

«زانکه قدر مُستمع آید نبا بر قد خواجه بُرد درزی قبا»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۱۸۴).

۲. نقد و بررسی

از جمله درس هایی که - با تدریس حساب شده - هم از ما، معلمان فارسی، می توانست دلربایی کند و هم از دانش آموزان، درس «زمزمه محبت» بود که متأسفانه از کتاب های فارسی جدید پایه نهم حذف شده است. این درس که پیشتر، در کتاب فارسی سوم راهنمایی (بخش روان خوانی) آمده بود، داستان زندگی ابوریحان بیرونی (ف. ۴۴۰ ق.) است که به خواهش شاگردش، ریحانه (از زنان دانش دوست قرن پنجم هجری)، از زبان خودش (ابوریحان) بیان شده است (اکبری شلدره و...، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۶).

اهمیت این درس، بیشتر از آن جهت است که هم در بردارنده مطالب مفید و عمیق تربیتی است و هم اینکه به شیوه ای غیر مستقیم، یعنی با زبان داستان - که یکی از بهترین شیوه های بیان است - مفاهیم کاربردی و سودمند تربیتی را در ذهن فراگیران القا می کند:

«گفتمش: پوشیده، خوش تر سرّ یار خود، تو در ضمن حکایت، گوش دار
خوش تر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹۷).

می توان گفت در این درس، به نوعی، «بازار دلبری» نیز برپاست؛ بدین ترتیب که ما با چهار «دلبر عیار»^(۳) در دو دوره زمانی متفاوت (گذشته و حال) روبه رو هستیم: ابتدا، دلربایی استادان ابوریحان (مکتب دار، جناب آقا، امیرنصر و...) از او؛ پس از آن، دلبری های ابوریحان از شاگردش، ریحانه، تا جایی که این تأثیر را در انتخاب کنیه «ابوریحان» هم می توان دید، گویا او پدر معنوی ریحانه است (ابوریحانه= ابوریحان)؛ و سپس، دلبری های معلّمی که با آگاهی از فنون دلبری، درحال تدریس این درس برای شاگردانش است و در آخر هم دلبری های این درس از مُدرّس آن، گویی، این درس زیبا، خود درحال دلبری از معلّم است!

از ملزومات دلبری در این متن، می توان به این موارد اشاره کرد: علاقه بسیار زیاد ابوریحان به پرسشگری و دانستن حتّی تا دم مرگ؛ توجه او به مسئله تهذیب نفس و پیروی از دستورهای شرع که سبب شده شخصیت جذّابی از ابوریحان در ذهن شاگردش نقش بندد، از جمله توجه به نماز و دعا و قرآن؛ پرهیز از پُرخوری و پُرخوابی؛ دوری از غرور و حسادت؛ احترام به پدر و مادر... و نیز اشتیاق فراوان شاگردش، ریحانه، برای فراگیری دانش (شوق مستمع).

می توان گفت یکی از پیام های ارزشمند «زمزمۀ محبت» این است که به دانش آموزان یادآور می شود که برای معلّم خود احترام ویژه ای قائل و در برابر او مؤدّب و فروتن باشند. این پیام در حقیقت، ریشه دینی دارد؛ چنان که حضرت امام سجّاد(ع) درباره حقی که معلّم برگردن دانش آموزان خویش دارد، فرموده اند:

«وَ حَقٌّ سَأَسْأَلُكَ بِالْعِلْمِ التَّعْظِيمِ لَهُ وَ التَّوْقِيرِ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ أَنْ لَا تَرْفَعَ عَلَيْهِ صُوتَكَ وَ لَا يُجِيبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُجِيبُ وَ لَا تُحَدِّثَ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا...»
و حقّ معلّم این است که او را بزرگ شمرده، و جلسه درسش را محترم بداری، و به درسش خوب گوش دهی، و به وی کاملاً توجه کنی، و صدایت را در مقابل استاد بلند نکنی، و پاسخ هیچ کس از سؤال کنندگان او را ندهی، تا خود، پاسخ گوید، و در مجلس او با کسی سخن نگوئی...»
(سپهری، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۴).

پیام دیگر این درس این است که به فراگیران آگاهی می‌دهد در راه دانش‌اندوزی دود چراغ‌ها باید خورد و بی‌خوابی‌ها باید کشید؛ باسواد شدن هزینه دارد و به این آسانی ممکن نمی‌شود؛ زیرا تا انسان تمام وجود خود را به علم نبخشد، علم، بخشی از خودش را به او نمی‌دهد؛ «الْعَلْمُ لَا يُعْطِيكَ بَعْضَهُ حَتَّى تُعْطِيَهُ كُلَّهُ» (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۷ «خلیل بن احمد فراهیدی»).

همچنین به آنان یادآور می‌شود که برای باسواد شدن، باید با دقت و صبر و حوصله زیاد درس بخوانند و از پرخوری و پُرخوابی جداً پرهیزند؛ زیرا در این راه، «فطنت» با «بطنت» سازگاری ندارد، همان‌گونه که حضرت امام علی(ع) فرموده‌اند:

«مَنْ زَادَ شَبْعُهُ كَطَنَّهُ الْبَطْنَةُ مَنْ كَطَنَّهُ الْبَطْنَةُ حَجَبَتْهُ عَنَّا الْفُطْنَةُ: آن کس که پُرخوری کند، پُری شکم او را نَفَس گیر سازد، و آن کس که پرخوری او را نَفَس گیر کند، از تیزهوشی بازماند» (حکیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۸۶).

«به گیتی، بهتر از دانشوری نیست	به جز دانش به گیتی، مهتری نیست
سری سخت و دلی ستوار باید	که کار دین و دانش، سرسری نیست
... به راه دانش، ای مرد خردمند!	زیانی برتر از تن‌پروری نیست»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۸۸: ۲۶ «حاج میرزا حبیب خراسانی»).

همچنین به آنها می‌آموزد که هدف از تحصیل، کسب رضای خدا باید باشد. به سخن دیگر، دانش را برای شرافت ذاتی‌اش باید آموخت، نه برای بهره‌مندی از امتیازهای مادی آن، در آینده. چنانکه علامه همایی، توجه به این نکته را یکی از امتیازهای تحصیل به شیوه قدیم برمی‌شمردند (نصری، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

پیام دیگر درس «زمزمه محبت»، تقدس بخشیدن به درس و بحث و مدرسه و به نوعی، آن را با سر زلف تعالیم قرآنی گره‌زدن است که از این ظرفیت عظیم، برای علاقه‌مند کردن فراگیران به دانش‌اندوزی بهره‌ها باید بُرد؛ چنانکه در بیانی از حضرت امام سجّاد(ع) نقل شده است که اگر مردم بدانند که در یافتن دانش چه فایده‌ای است، آن را می‌جویند، اگرچه با ریختن خون خود، و فرورفتن در دل دریاها باشد: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكَ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۵).

در این باره به بخش هایی از مطالب درس نهم از فارسی پایه هفتم نیز می توان استناد کرد. در این قسمت از درس، برخی از ویژگی های ممتاز استاد محمدتقی جعفری (ف. ۱۳۷۷ ش.) در دوران کودکی و نوجوانی، از جمله اشتیاق فراوان او به درس و مدرسه و معنویت بیان می شود: «... او تعجب می کرد که چرا بعضی از بچه ها درس را به اندازه بازی کردن دوست ندارند..... زیارت حضرت معصومه (س) به او آرامش می بخشید.... حرم، دل او را آرام می کرد و مدرسه، اندیشه اش را» [اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷، ۸۳].

درباره دیر ثمردهی درخت علم و تحمل سختی های مربوط به دانش اندوزی نیز می توان متن درس «ثمر علم» را برای دانش آموزان در کلاس خواند. درسی تا چند سال پیش، در یکی از بخش های روان خوانی فارسی سوم راهنمایی آمده بود؛ ولی اکنون از کتاب فارسی نهم حذف شده است. این حکایت آموزنده برگرفته از کتاب فرج بعد از شدت، نوشته قاضی ابوعلی مُحَسَّن تَنُوخِی (قرن چهارم هجری) است (اکبری شلدره و...، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰).

پیام بسیار مهم دیگر این درس این است که به فراگیران می آموزد به پدر و مادر خود احترام بگذارند و از آنان- در هر حال- به نیکی یاد کنند، همان رفتاری که متأسفانه، امروز از جانب برخی از دانش آموزانمان غیر از آن را شاهدیم! این در حالی است که خداوند بلندمرتبه در قرآن کریم به بندگانش امر فرموده است که در نهایت نرمی و احترام، با پدر و مادر خود سخن بگویند، تا جایی که حتی به آنها «اوف» هم نگویند و در زمان ناتوانی آنها نیز به یاری ایشان بشتابند (إسراء/ ۲۳ و ۲۴).

زینت عبادت کنندگان، حضرت امام سجّاد(ع)، در دعای بیست و پنجم از صحیفه سجّادیه، درباره توفیق انجام این عمل دینی بسیار مؤکّد، از خداوند بلندمرتبه چنین می خواهند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ، وَ أَبْرُهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ، وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيَّ وَ بَرِّي بِهِمَا أَفْرَ لَعِينِي مِنْ رَقْدَةِ الْوُسْتَانِ، وَ أَنْلِجْ لَصَدْرِي مِنْ شَرْبَةِ الطَّمَّانِ... : خدایا، چنان کن که هیبت پدر و مادر در دل من چون هیبت پادشاهی خود کام قرار گیرد؛ اما من با آنها مانند مادر مهربان باشم. خدایا، طاعت پدر و مادر و نیکی به آنها را برای من مطبوع تر گردان از خواب در دیده خسته و گوارتر از آب سرد در کام تشنه...» (شعرانی، ۱۳۸۳: ۱۶۳ و ۱۶۷).

یک معلم دانا، پیش از این - که هنوز، این درس از کتاب فارسی این پایه تحصیلی حذف نشده بود - می توانست فرصت را غنیمت بشمارد و در این باره به فراگیرانش متذکر شود که احترام به پدر و مادری که همه گونه امکانات را برای پیشرفت فرزندانشان فراهم می کنند، هنر چندانی نیست؛ بلکه هنر آن است که دانش آموزان پدر و مادری را حرمت دارند که در حق آنها کوتاهی - هایی نیز کرده اند؛ نظیر همان رفتار خداپسندانه و بزرگ منشانه دکتر حسابی در حق پدر خویش، معز السلطنه، که برای رسیدن به مقام و مال و منال، ستمی آن چنانی را در حق دو فرزند و همسرش روا داشته بود! (حسابی، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۵)؛ اما، آنچه که در این میان، قابل توجه و تأمل فراوان است، سفارش گوهرشاد خانم، مادر باگذشت و فداکار دکتر حسابی به فرزندان خود، درباره همسرش است. این سفارش از تربیت دُرُست و روح بزرگ این زن شریف حکایت دارد:

«... نباید هیچ وقت با پدرتان بدرفتاری کنید. همیشه به او احترام بگذارید. اگر به خانه شما آمد، از او بسیار خوب پذیرایی کنید. اگر روزی به کمک شما احتیاج داشت، حتماً به او کمک کنید، تا نیازش برآورده بشود» (حسابی، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۷).

آن زن نجیب، با وجود آن رفتار ناجوان مردانه از جانب معز السلطنه که بعدها، به فلج شدن بخشی از بدنش نیز انجامید، نه در صدد جبران برآمد و نه به وی خیانت کرد؛ بلکه در کمال بزرگواری و عقّت به زندگی خویش ادامه داد و این درس بزرگی است برای دختران دانش آموز ما، همان همسران و مادران آینده، تا با کوچک ترین مانعی که در زندگی آینده خود با آن روبه رو می شوند، رفتار نادرستی را در برخورد با این نارضایتی ها درپیش نگیرند و به دنبال برهم زدن این کانون مقدّس نباشند؛ بلکه با توکل بر خداوند بزرگ، همانند آن بانوی پرهیزکار، عقیفانه به زندگی خود ادامه دهند و بدانند که جهاد زن، شوهرداری نیکوی اوست؛ «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۹ [حضرت علی «ع»]).

ناگفته نماند در درس دهم از فارسی پایه هفتم، مطالبی درباره دکتر حسابی آمده است که دانش آموزان را با زندگی و جنبه های مختلف شخصیت این دانشمند پرهیزکار آشنا می کند (اکبری شلدرد و...، ۱۳۹۷: ۹۰-۹۱). از این رو، هنگام تدریس این درس، از این رفتار مهربانانه و

مؤدبانة پروفیسور حسابی در برابر پدرش و نیز از رفتاری که از تقید مذهبی ایشان حکایت دارد (حسابی، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۸۰)، مطالبی را برای دانش آموزان می توان بیان کرد، که بدون شک، برای آنها بسیار آموزنده خواهد بود.

همچنین، معلم در همین باره- و نظر به اهمیت فراوان این مسئله- از ادب حضرت اسماعیل (ع) در برابر تصمیم پدرش، حضرت ابراهیم (ع)، می تواند برای شاگردانش سخن بگوید؛ از فرزندی که در کمال فروتنی و ادب، نه تنها در برابر خواست پدر سر تسلیم فرود آورد؛ بلکه با سخنانش به وی، قوت قلب نیز بخشید! (الصافات / ۱۰۲-۱۰۶).

علاوه بر مطالب بالا، به مناسبت ذکر نام «مهرانه»، مادر فداکار ابوریحان، و رفتار شایسته او نسبت به فرزند، در اولین روز درس آموزی اش (از زیر قرآن گذراندن و بهترین لباس را بر تن او پوشانیدن)، درباره جایگاه رفیع مادر و وظایف سنگین ما نسبت به این موجود مقدس و آسمانی نیز برای دانش آموزان می توان سخن گفت؛ با توجه به اینکه آنها در فارسی پایه هفتم، حکایتی را از رساله «بستان العارفین»، با عنوان «دعای مادر» خوانده اند، که به والایی مقام مادر و تأثیر دعای او در بهبود کیفیت زندگی انسان اشاره می کند (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۶۴). همچنین، شعری معروف از «گلستان» سعدی که در یکی از بخش های «دانش های زبانی و ادبی» از همان کتاب آمده است:

«چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیل تن
گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی تو امروز بر من جفا که تو شیرمردی و من پیرزن»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۹۴).

البته، در کتاب قدیم (اول راهنمایی)، پیش از حکایت «دعای مادر» و در بخش «شعرخوانی»، شعری با عنوان «فرشته مهر»، سروده نصرالله مردانی (ف. ۱۳۸۲ ش.)- در قالب چهارپاره- نیز آمده بود که فرصت خوبی را برای معلم به وجود می آورد تا بتواند بیشتر در این زمینه سخن بگوید. متأسفانه، این شعر نیز اکنون از کتاب فارسی پایه هفتم حذف شده است:

«مادر! ای مریم بزرگ زمان! خرم از تو بهار ایمان است
قلب سرشار از عطوفت تو روشن از آفتاب قرآن است...»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۸۷: ۹۳).

به نظر می‌رسد بهتر آن است که همچون سال‌های پیشین، این شعر و حکایت مذکور در کتاب جدید نیز به دنبال هم آورده شود تا بدین وسیله، اهمیت و رفعت مقام مادر در نظر دانش‌آموزان پُررنگ‌تر جلوه کند.

در اینجا لازم است از درس «مادر وطن» هم سخنی به میان آید؛ درسی آموزنده از فارسی دوم راهنمایی که در آن، علاقه ویژه و فراوان کمال‌الملک (ف. ۱۳۱۹ ش.) به مادر و وطنش - با قلم حسنعلی وزیری (ف. ۱۳۳۳ ش.) - به زیبایی نشان داده شده است. جای خالی این درس در فارسی پایه هشتم، همچنان احساس می‌شود:

«... هر وقت می‌دیدم که آن مرد قوی و بلندقامت در مقابل این وجود ناتوان و شکسته، به حالت ادب دست به سینه و با شرم صحبت می‌کند، لذت می‌بردم...» (اکبری شلدره و...، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

توجه به معنویت و ارتباط با خداوند بلندمرتبه، به ویژه در «نماز» از پیام‌های ارزشمند دیگر این درس است؛ چنانکه در فارسی پایه هشتم نیز با انتخاب شعری از قیصر امین‌پور (ف. ۱۳۸۶ ش.)، از نماز، مسجد، عبادت عاشقانه و برقراری ارتباط صمیمانه با پروردگار متعال در نماز سخن به میان آمده است (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۳).

ناگفته نماند در درس دوازدهم از همین کتاب نیز - که برگزیده‌ای است از ابیات مثنوی، در توصیف شخصیت ممتاز حضرت علی (ع) - از «نماز» یاد شده است؛ آنجا که از خصلت‌های نکوهیده‌ای نظیر «عَصَب»، «هوای نَفَس» و «حرص» سخن به میان می‌آید، خصلت‌هایی که هر کدام از آنها برای نابودی یک فرد نمازگزار - اگر غفلت کند - کافی است؛ تا چه رسد به کسی که اهل نماز نباشد:

«باد خشم و باد شهوت، باد آرزو بُرد او را که نبود اهل نماز»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۸۷: ۹۰).

در بخش «نیایش» از فارسی هشتم نیز ابیاتی از مثنوی «ناظر و منظور» وحشی بافقی (ف. ۹۹۱ ق.) آمده است که در بیتی از آن، به یکی از مهم‌ترین مقدمات نماز، یعنی «وضو»- که نقش بسیار مهمی در به جای آوردن یک نماز باکیفیت دارد- اشاره می‌شود:

«بیفشان از وضو بر رویم آن آب که از غفلت نمآند در سرم خواب»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

در فارسی پایه نهم نیز به روزه گرفتن‌ها، نماز شب‌ها و عبادت‌های رابعۀ عدویّه (ف. ۱۸۰ ق.) اشاره شده است (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۸۹)، و در درس هفتم از همین کتاب غزل معروفی از حافظ آورده شده است که بیت آخر آن به مفهوم «شب‌زنده‌داری» اشاره می‌کند:

«حافظا! در گنج فقر و خلوت شب‌های تار

تا بُود وردت دعا و درس قرآن، غم مخور!»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۸۷: ۵۸).

در فارسی پایه هفتم (درس نهم) نیز اسمی از «نماز شب» بُرده شده است، آنجا که دانش‌آموزان یک مدرسه دخترانه برای رهبر فقید انقلاب، امام خمینی (ره) نامه‌ای می‌نویسند و خطاب به ایشان می‌گویند:

«... شما آن امام بت‌شکنی هستید که مدت‌چهل سال است نمازهای شبان ترک نشده»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۸۰).

در جای دیگری از همین کتاب، با آوردن حکایتی از گلستان، علاوه بر توجه به این مفهوم (شب‌زنده‌داری و عبادت)، به مسئله بسیار مهم دیگری نیز اشاره می‌شود و آن، توجه به روح عبادات (تَقَهُ در دین) است؛ نه صرفاً برخاستن در دل شب‌ها و نماز خواندن (اکبری شلدره و...، ۱۳۸۷: ۱۶).

البته در حکایت «دعای مادر» نیز - که ذکر آن گذشت - علاوه بر آنکه از «نماز شب» نام برده شده است، مسئله «تَفَقُّهُ» در دین را هم می‌توان شاهد بود؛ زیرا بایزید بسطامی (ف. ۲۶۱ق.) اطاعت از دستور مادر (امر واجب) را بر خواندن نماز شب (امر مستحب) با آن همه شرافت و فضیلتی که دارد، ترجیح داده بود.

به نظر می‌رسد هنگام تدریس درس‌هایی با این مضمون، زمان بسیار مناسبی است تا معلم با ذکر نمونه‌هایی از آیات، احادیث، ایات، عبارات و داستان‌های آموزنده، درباره اهمیت نماز و عبادت در سحرگاهان (در حد درک و فهم دانش‌آموزان) ایشان را به سحرخیزی ترغیب کند. البته، هدف در اینجا این نیست که معلم با بیان این گونه سخنان، دانش‌آموزان را به خواندن نماز شب وادار کند؛ بلکه مقصود، آشنا ساختن آنان با برکات معنوی سحر و تأثیر سازنده آن در زندگی شخصی و حتی، تحصیلی آنهاست. باشد که چنین سودایی را در آینده در سر پرورانند!

«دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصودست

بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی!»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۵۹۹).

اما، مطالعه دقیق این درس، گذشته از آن پیام‌های آموزنده‌ای که برای دانش‌آموزان دارد، برای معلمان نیز بسیار درس آموز می‌تواند باشد؛ زیرا به نکات ظریفی درباره مسئله خودسازی و نیز چگونگی برخورد سازنده با شاگردان اشاره می‌کند؛ چنان که رفتار دلبرانه و مهربانانه اولئین آموزگار ابوریحان در اعماق وجود او چنان تأثیری نهاد که همیشه به یاد آن معلم بود و در حق وی دعاها می‌کرد؛ به ویژه در وقت نماز؛ و چه سعادت‌ی بالاتر از اینکه دیگری در حق انسان دعا کند؛ چنانکه از زبان حضرت موسی (ع) نیز نقل شده است که به یاران و پیروان خود سفارش می‌کرد: «...يَدْعُو بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ...» (فروزان‌فر، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

پیام بسیار مهم دیگر این درس برای ما معلمان، این می‌تواند باشد که مراقب باشیم تا در دام غرور و خودبرتربینی، به ویژه غرور علمی، گرفتار نشویم؛ زیرا «... ممکن است این خودخواهی در

اعماق روح، پنهان باشد و سر بزنگاه، سر برآورد...» (کرباسچیان، ۱۳۹۰: ۶۷).
از این رو، از درگاه ایزد متعال، به زاری باید خواست که یک چشم برهم زدن، ما را به حال خود وامگذارد تا به چنین بلایی گرفتار نشویم؛ همان که حضرت امام جعفر صادق(ع) فرموده‌اند:
«رَبِّ لَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۸۱).

پیداست که این صفت نکوهیده، تهدیدی بسیار جدی برای همگان، به ویژه اصحاب دانش به شمار می‌رود، که برای رهایی از آن راه خاکساری را باید درپیش گرفت؛ چونان حضرت علی‌بن‌الحسین(ع) که خود را درنهایت فروتنی، این گونه توصیف فرموده‌اند: «أَنَا بَعْدُ أَقْلُ الْأَقْلَيْنِ، وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينِ، وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا: مِنْ هُنُوزِ، مِنْ هَرِّ پَسْتِي، پَسْتِ تَرَمِ وَ مِنْ هَرِّ خَوَارِي، خَوَارِ تَرَمِ؛ چُونِ مَوْرِي، بَلَكِهْ كَمْتَرِ مِنْ أَنْ» (شعرانی، ۱۳۸۳: ۳۰۱ و ۳۱۹).

سفارش لقمان حکیم نیز در این باره به فرزندش چنین است:
«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمَشْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان / ۱۸):
و از مردم [به نخوت] رُخ برمتاب، و در زمین، خُرامان راه مرو؛ که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد.

در این زمینه، آیات شریفه دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که ما را از این رفتار بسیار نکوهیده برحذر می‌دارد (النساء / ۳۶؛ النجم / ۳۲؛ الفرقان / ۶۳؛ الشعراء / ۲۱۵ و...). از همین رو لازم است به این سفارش ارزشمند الهی بسیار توجه شود؛ زیرا:

«از تنور خودپسندی شد بلند شعله کردارهای ناپسند»

(پروین اعتصامی، ۱۳۵۳: ۲۳۸).
پرهیز از بُخل علمی، از دیگر درس‌های آموزنده این متن کوتاه پُربار است؛ یعنی آنچه را که می‌دانیم، خالصانه و بی‌چشمداشت به دانش‌آموزان خود بیاموزیم تا زکات معنوی آن را نیز پرداخته باشیم؛ و چون چنین کنیم، خداوند بلندمرتبه بر علم ما خواهد افزود:
«زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ» [کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۱ «امام جعفر صادق(ع)»]: زکات دانش این است که آن را به بندگان خدا بیاموزی.

پیام مهم دیگر اینکه به شایستگی های اخلاقی و علمی همکاران خود، اقرار و برای آنان توفیقات روزافزون آرزو کنیم، نه آنکه - خدای ناخواسته - نسبت به آنان حسادت ورزیده، از آنان بدگویی کنیم؛ که در این صورت، مصداق آیه شریفه زیر قرار خواهیم گرفت:

«... يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (النساء / ۵۴): ... به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده است، رشک می ورزند.

در کلام حضرت امام جعفر صادق (ع)، خطر این رذیله اخلاقی این گونه بیان شده است:

«إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۰۶): همانا، حسد ایمان را می خورد، همان گونه که آتش، هیزم را.

چنان که می دانیم، همین حسدورزی ابلیس و نیز تکبرش او را زمین گیر و جهنمی کرده است:

«کمترین خوشان به زشتی آن حسد آن حسد که گردن ابلیس زد»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۹۱).

با توجه به مطالبی که در نقد درس «زمزمه محبت» بیان شد، مشخص شد که این درس، پیام های اخلاقی و تربیتی فراوانی را برای معلمان و دانش آموزان می تواند دربر داشته باشد، و با توجه به اینکه درس های مشترک فراوانی نیز در کتاب های قدیم و جدید فارسی این دوره دیده می شود، چه خوب است این درس شیرین و پرمحتوا، به فارسی پایه نهم بازگردانده شود تا زمینه های دلبری معلمان از شاگردان، بیشتر از گذشته، فراهم شود. از همین رو پیشنهاد می شود درس «آخرین پرسش» از فارسی پایه نهم که به جای این درس (زمزمه محبت) آمده، حذف شود؛ زیرا در آن درس، تنها به معرفی یک جنبه از جنبه های شخصیت ابوریحان، یعنی «شوق دانستن تا واپسین دم از حیات» پرداخته می شود (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۷۴)، درحالی که در درس «زمزمه محبت» علاوه بر ویژگی مذکور، به ویژگی های قابل تحسین دیگر ابوریحان نیز اشاره می شود.

جدول‌ها و نمودارها

جدول ۱. عوامل باطنی و ظاهری، برای تأثیرگذاری در «دلبری» معلم از دانش‌آموزان
(با توجه به درس «زمزمه محبت»)

عوامل باطنی و ظاهری، برای دلبری معلم از دانش‌آموزان	باطنی		ظاهری	باطنی و ظاهری	باطنی و ظاهری
	درس عشق (معلم)	تهذیب و نفس و گریه شام و سخر (معلم)	اقتدار علمی و چگونه گفتن؟ (معلم)	جذبه شخصیتی (معلم)	شوق مُستمع (دانش‌آموز)
سال‌ها، آرزویم این بود که دوباره چهره‌ زیبای استاد را بینم. به نشانه احترام در برابری زانو بزنم و پاسخ پرسش‌هایم را از کلامش بشنوم (فارسی سوم راهنمایی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).	-	-	-	✓	✓
اکنون لذت‌ها از آن زمان می‌گذرد. در آن هنگام دختری چهارده ساله بودم. اینک پس از سال‌ها، در پیشگاه استاد حضور یافته‌ام تا اگر قبول کند، از زندگانی خود و فراز و نشیب‌های آن و چگونگی دستیابی به مقام والای علمی بگویم (همان).	-	-	✓	✓	✓
اکنون، ابوریحان محمدبن احمد بیرونی به من (ریحانه، بنت الحسین خوارزمی) این- گونه روایت می‌کند (همان).	-	-	✓ (بیان روایت‌گونه)	-	✓
پدر و مادرم - که رحمت حق بر آنان باد- شوق آموختن را در من به وجود آورده بودند (همان).	-	-	-	-	✓
در شش سالگی، به مکتب رفتم. در آنجا خواندن و نوشتن یاد گرفتم و سوره‌های کوچک قرآن را از بُرکردم (همان).	-	-	-	-	✓

عوامل باطنی و ظاهری، برای دلبری معلم از دانش آموزان	باطنی		ظاهری	باطنی و ظاهری	باطنی و ظاهری
	درس عشق (معلم)	تهذیب و نفس و گریه شام و سحر (معلم)			
جمله‌ها و عبارتهای درس «زمزمه محبت»	-	-	-	✓	✓
نخستین روز درس، برایم بسیار شیرین و خاطره‌انگیز بود (همان).	-	-	-	✓	✓
مادرم، مهرانه، پس از آنکه بهترین لباس را بر من پوشاند، مرا از زیر قرآن گذراند و بدرقه‌ام کرد (همان).	-	-	-	✓	✓
پدرم، استاد احمد اخترشناس، دست مرا گرفت و به سوی مکتب بُرد. در طول راه، آداب رو به رو شدن با معلم را به من آموخت (همان).	✓	✓	-	✓	✓
مکتب‌دار که پدرم را می‌شناخت، با شنیدن صدای پدرم، از جای برخاست، پیش آمد و با او احوال‌پرسی کرد. من دست مکتب-دار را بوسیدم و او صورت مرا بوسید و جایی در کنار خود برای تشکجه من معین کرد. آن روز و آن نگاه‌های پُر مهر معلم، هیچ‌گاه از نظرم دور نمی‌شود (همان).	✓	✓	-	✓	✓
همیشه هنگام نماز، برای چند کس دعا می‌کنم که یکی از آنان، نخستین آموزگارم در این مکتب است. درس او زمزمه محبت بود. گرچه دیری نپایید، اما اثرش عمیق و ماندگار بود. یک سال در آن مکتب بودم و در آنجا شوق یادگیری من بیشتر شد (همان: ۱۰۴-۱۰۵).	✓	✓	✓	✓	✓
پس از آن، بر اثر بدگویی حسودان، پدرم از دربار خوارزم شاه رانده شد و به ناچار به روستا رفتیم (همان).	-	-	-	-	-

«دلبری» معلم در آیینة تعلیم و تربیت «اسلامی- ایرانی»، با محوریت درس «زمزمه محبت»...

عوامل باطنی و ظاهری، برای دلبری معلم از دانش آموزان	باطنی		ظاهری	باطنی و ظاهری	باطنی و ظاهری
	درس عشق (معلم)	تهذیب نفس و گریه شام و سحر (معلم)			
مدتی از مکتب دور شدم، ولی پدرم آموزگار قرآن و حساب و هندسه من شد (همان).	✓	✓	✓	✓	✓
تا آنکه به مکتب آنجا رفتم. مهارت نوشتن، خواندن و حساب کردن را یاد گرفتم. معلم مکتب را جناب آقا می گفتند. جناب آقا مرا با دانش اخترشناسی، ریاضی و حکمت آشنا کرد. او اجازه داد که از کتابهایش استفاده کنم (همان).	✓	✓	✓	✓	✓
پدرم نیز چندین جلد کتاب ریاضی و ستاره شناسی در خانه داشت. این کتابها مرا به خودآموزی علاقه مند کردند (همان).	-	-	-	-	✓
پدرم بر اثر سگته درگذشت و جناب آقا هم در جوار حضرت حق آرمید. از آن پس، بخشی از وظایف پدر بر گردن من نهاده شد و ناگزیر، نگهبان و نان آور و مرد خانه شدم و در آوان نوجوانی به جای پدر به کشاورزی پرداختم، نامه و عریضه برای مردم نوشتم و چرخ زندگی را گرداندم (همان).	-	-	-	-	-
شوق به آموزش و یادگیری که بزرگترین میراث پدر بود، خاطره نخستین روز مدرسه، رفتار پسندیده اولین آموزگار و نوری که از سوی خداوند بر دلم تابید، راهبرم شد (همان).	✓	✓	✓	✓	✓

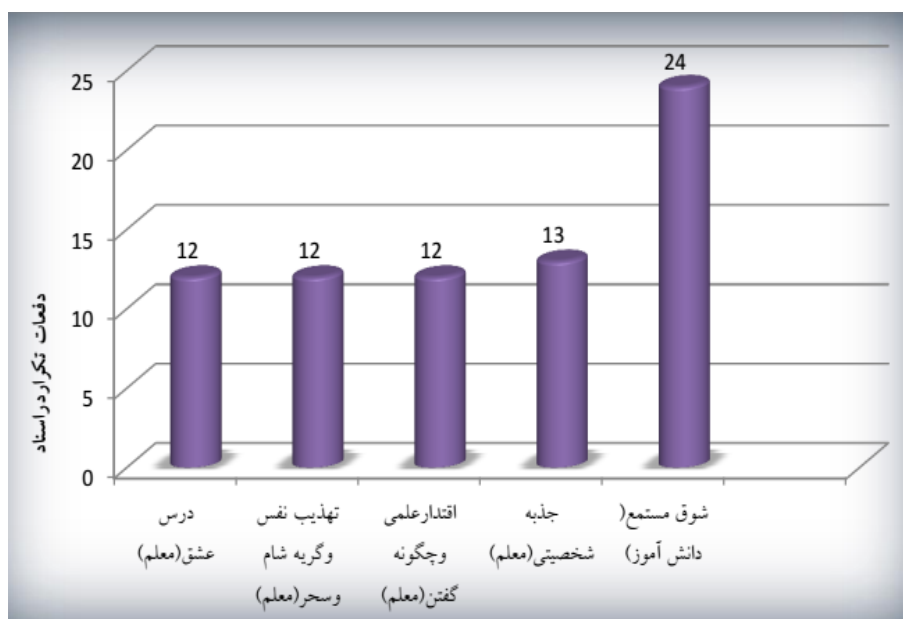
عوامل باطنی و ظاهری، برای دلبری معلم از دانش آموزان	باطنی		ظاهری	باطنی و ظاهری	باطنی و ظاهری
	درس عشق (معلم)	تهذیب و نفس و گریه شام و سحر (معلم)			
جمله‌ها و عبارتهای درس «زمزمه محبت»	-	✓	-	-	✓
طبیعت، کتابم شد. آموزگارم، همه مردمان کوچه و بازار شدند، راه و روشم، دقت و تفکر در آفرینش و تلاش برای رسیدن به جایگاه والای انسانی بود و از خدای مهربان می‌خواستم که مرا به راه راست بدارد (همان).	-	✓	-	-	✓
در این راه، پیش می‌رفتم که روزگار مرا با استادی فرزانه و امیری فرهنگ‌پرور و صاحب‌اندیشه به نام امیرنصر آشنا کرد و از آن پس من به مدرسه سلطانی خوارزم وارد شدم (همان).	✓	✓	✓	✓	✓
من از همه کس، همه چیز و از همه جا آموختم. همیشه چشم‌هایم برای دیدن و گوش‌هایم برای شنیدن، باز بود (همان).	✓	✓	✓	-	✓
استادان بزرگ من، مردم کوچه و بازار بودند (همان).	-	-	-	-	✓
اما بزرگان دیگری نیز بودند که نزد آنان به انگیزه آموختن، شاگردی کردم، احترام گذاشتم و درس‌ها آموختم (همان).	✓	✓	✓	✓	✓
هیچ گاه، روزها نخوابیده‌ام و جز دو روز در سال - نوروز و مهرگان - هیچ روزی را بدون کار نگذرانده‌ام. همواره، همان قدر غذا می‌خوردم که برای نگهداری و سلامتی بدنم کافی بود؛ زیرا دریافته‌بودم که انسان برای خوردن و خفتن آفریده نشده است (همان: ۱۰۵-۱۰۶).	-	✓	-	-	✓

«دلبری» معلم در آیینة تعلیم و تربیت «اسلامی- ایرانی»، با محوریت درس «زمزمه محبت»...

عوامل باطنی و ظاهری، برای دلبری معلم از دانش آموزان	باطنی		ظاهری	باطنی و ظاهری	عوامل باطنی و ظاهری، برای دلبری معلم از دانش آموزان
	درس عشق (معلم)	تهذیب و نفس و گریه شام و سحر (معلم)			
جمله‌ها و عبارتهای درس «زمزمه محبت»	✓	✓	✓	-	در سال ۴۰۹ قمری (۳۹۷ خورشیدی)، یک سال پس از آنکه من به دربار سلطان محمود رفتم، عزم سفر به هند کردم و من نیز با او همراه شدم و از فرصت به دست آمده، استفاده کردم و زبان مردم آن دیار را یاد گرفتم. در آنجا توانستم بخشی از فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی را به فرهیختگان آن دیار معرفی کنم. من به تحقیق و پژوهش، سخت، علاقه‌مند بودم و تا به درستی موضوعی مطمئن نمی‌شدم، آن را نمی‌نوشتم [همان: ۱۰۶].
	-	-	-	-	من، هیچ‌گاه از پرسیدن و پاسخ دادن روگردان نبوده‌ام و از آغاز زندگانی خویش، همیشه از کسان دانا و خردوَرز، بهره‌ها بُرده‌ام. پرسش، راه خردمندانه رسیدن به دانش و بینش است (همان).
	✓	✓	✓	✓	همه چیز را همگان دانند و همگان از مادر زاده نشده‌اند. چه بسا نکته‌هایی که شما نمی‌دانید و دیگران می‌دانند یا آیندگان درخواهندیافت. جوانان نیز به نکته‌هایی توجه دارند که ممکن است پاسخ آنها در هیچ کتاب و نوشته‌ای نباشد، این است که می‌گویم: همیشه پرسشگر باشید و با پرسش‌های خود، راه‌های ورود به سرزمین ناشناخته‌های علم و دانش را کشف کنید (همان).
	✓	✓	✓	✓	من چندسالی از ابوعلی سینا بزرگ‌تر بودم، ولی همیشه زیرکی و هوشمندی او را باور داشتم و او را بزرگ می‌شمردم (همان).

جدول ۲. دفعات تکرار در اسناد عوامل باطنی و ظاهری، برای دلبری معلم از دانش آموزان

نوع مضمون	مؤلفه‌ها	دفعات تکرار در اسناد
عوامل باطنی و ظاهری، برای دلبری معلم از دانش آموزان	درس عشق (معلم)	۱۲
	تهذیب نفس و گریه شام و سحر (معلم)	۱۲
	اقتدار علمی و چگونه گفتن؟ (معلم)	۱۲
	جذبۀ شخصیتی (معلم)	۱۳
	شوق مُستمع (دانش آموز)	۲۴



نمودار ۱. دفعات تکرار در اسناد عوامل باطنی و ظاهری، برای دلبری معلم از دانش آموزان.

جدول ۳. مهم ترین مضامین اخلاقی مشترک درس «زمزمه محبت» و برخی از درس های کتاب های فارسی قدیم و جدید اول متوسطه، برای دلبری معلم (با ذکر منبع و شماره صفحه)

مضامین اخلاقی مشترک	عبارت های درس «زمزمه محبت»
ادب و ورزی دانش آموز: تأثیر سازنده معلم	✓
احترام به پدر و مادر	-
توجه به قرآن، نماز و دعا	-
خودسازی	✓
مقاوم بودن در برابر مشکلات: همت بلند و امیدواری	-
شوق و زحمت دانش اندوزی	✓
تأمل در کتاب هستی (معرفت)	-
تجربه اندوزی	-
اغتنام فرصت عمر	✓
اسلام و ایران	-

سال ها، آرزویم این بود که دوباره چهره زیبای استادم را بینم، به نشانه احترام در برابرش زانو بزنم و پاسخ پرش هایم را از کلامش بشنوم (فارسی سوم راهنمایی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). اکنون مدت ها از آن زمان می گذرد. در آن هنگام دختری چهارده ساله بودم. اینک پس از سال ها، در پیشگاه استادم حضور یافته ام تا اگر قبول کند، از زندگانی خود و فراز و نشیب های آن و چگونگی دستیابی به مقام والای علمی بگوید (همان). اکنون، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی به من (ریحانه، بنت الحسین خوارزمی) این گونه روایت می کند (همان).

(فارسی هفتم، ۱۳۹۷: ۳۶، ۸۱-۸۶، ۹۷-۹۸؛ فارسی هشتم، ۱۳۹۷: ۴۹، ۵۱-۵۲ و ۵۸؛ فارسی دوم راهنمایی، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۶؛ فارسی نهم، ۱۳۹۸: ۳۷-۴۰).

اسلام و ایران	اغتنام فرصت عمر	تجربه اندوژی	نامل در کتاب هستی (معرفت)	شوق و زحمت دانش اندوژی	مقاوم بودن در برابر مشکلات؛ همت بلند و امیدواری	خودسازی	توجه به قرآن، نماز و دعا	احترام به پدر و مادر	ادب‌ورزی دانش آموز؛ تأثیر سازنده معلم	مضامین اخلاقی مشترک عبارت‌های درس «زمزمه محبت»
-	-	-	-	✓	-	-	✓	✓ (فارسی هفتم، ۱۳۹۷: ۶۴، ۹۰-۹۱؛ فارسی اول راهنمایی، ۱۳۸۷: ۹۳؛ فارسی دوم راهنمایی، ۱۳۸۸: ۱۳۳؛ فارسی هشتم، ۱۳۹۷: ۱۴۹).	-	اما بعد، پدر و مادرم - که رحمت حق بر آنان باد - شوق آموختن را در من به وجود آورده بودند. در شش سالگی، به مکتب رفتم. در آنجا خواندن و نوشتن یاد گرفتم و سوره‌های کوچک قرآن را از بر کردم. نخستین روز درس، برایم بسیار شیرین و خاطره‌انگیز بود (همان).
-	-	-	-	✓	-	✓	-	✓	✓	مادرم، مهربانه، پس از آنکه بهترین لباس را بر من پوشاند، مرا از زیر قرآن گذراند و بدرقه‌ام کرد. پدرم، استاد احمد اخترشناس، دست مرا گرفت و به سوی مکتب برد. در طول راه، آداب رو به رو شدن با معلم را به من آموخت. مکتب‌دار که پدرم را می‌شناخت، با شنیدن صدای پدرم، از جای برخاست، پیش آمد و با او احوال‌پرسی کرد. من دست مکتب‌دار را بوسیدم و او صورت مرا بوسید و جایی در کنار خود برای تشکچه من معین کرد. آن روز و آن نگاه‌های پُر مهر معلم، هیچ‌گاه از نظرم دور نمی‌شود (همان).

«دلبری» معلم در آیینة تعلیم و تربیت «اسلامی- ایرانی»، با محوریت درس «زمزمه محبت»...

اسلام و ایران	اغتنام فرصت عمر	تجربه اندوزی	نامل در کتاب هستی (معرفت)	شوق و زحمت دانش اندوزی	مقاوم بودن در برابر مشکلات؛ همت بلند و امیدواری	خودسازی	توجه به قرآن، نماز و دعا	احترام به پدر و مادر	ادب و ورزی دانش آموز؛ تأثیر سازنده معلم	مضامین اخلاقی مشترک عبارت‌های درس «زمزمه محبت»
-	-	-	-	<	-	<	>	-	>	همیشه هنگام نماز، برای چند کس دعا می‌کنم که یکی از آنان، نخستین آموزگارم در این مکتب است. درس او زمزمه محبت بود. گرچه دیری نیاپید، اما اثرش عمیق و ماندگار بود. یک سال در آن مکتب بودم و در آنجا شوق یادگیری من بیشتر شد (همان: ۱۰۴-۱۰۵).
-	>	-	-	>	<	>	>	>	>	پس از آن، بر اثر بدگویی حسودان، پدرم از دربار خوارزم شاه رانده شد و به ناچار به روستا رفتم. مدتی از مکتب دور شدم، ولی پدرم آموزگار قرآن و حساب و هندسه من شد، تا آنکه به مکتب آنجا رفتم. مهارت نوشتن، خواندن و حساب-کردن را یاد گرفتم. معلم مکتب را جناب آقا می‌گفتند. جناب آقا مرا با دانش اخترشناسی، ریاضی و حکمت آشنا کرد. او اجازه داد که از کتاب‌هایش استفاده کنم. پدرم نیز چندین جلد کتاب ریاضی و ستاره‌شناسی در خانه داشت. این کتاب‌ها مرا به خودآموزی علاقه‌مند کردند (همان، ۱۰۵).

اسلام و ایران	افتخام فرصت عمر	تجربه اندوزی	نامل در کتاب هستی (معرفت)	شوق و زحمت دانش اندوزی	مقاوم بودن در برابر مشکلات؛ همت بلند و امیدواری	خودسازی	توجه به قرآن، نماز و دعا	احترام به پدر و مادر	ادب و ورزی دانش آموز؛ تأثیر سازنده معلم	مضامین اخلاقی مشترک عبارت‌های درس «زمزمه محبت»
-	<	<	-	-	(فارسی هفتم، ۱۳۹۷: ۹۰، فارسی هشتم، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۳۴؛ فارسی نهم، ۱۳۹۷: ۳۶-۳۷، ۴۰، ۵۵ و ۵۸)	-	-	-	-	پدرم بر اثر سکنه در گذشت و جناب آقا هم در جوار حضرت حق آرمید. از آن پس، بخشی از وظایف پدر بر گردن من نهاده شد و ناگزیر، نگهبان و نان آور و مرد خانه شدم و در آوان نوجوانی به جای پدر به کشاورزی پرداختم، نامه و عرضه برای مردم نوشتم و چرخ زندگی را گرداندم (همان).
-	-	-	-	✓	(فارسی هفتم، ۱۳۹۷: ۸۳-۸۴ و ۸۹-۹۲، فارسی هشتم، ۱۳۹۷: ۶۹-۶۸ و ۷۱-۶۹، فارسی دوم راهنمایی، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۷، فارسی سوم راهنمایی، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۱ و ۳۹-۴۰، فارسی نهم، ۱۳۹۷: ۷۰-۷۱، ۷۳-۷۰، فارسی نهم، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۷ و ۴۰ و ۴۸)	✓	-	✓	✓	شوق به آموزش و یادگیری که بزرگ‌ترین میراث پدر بود، خاطره نخستین روز مدرسه، رفتار پسندیده اولین آموزگار و نوری که از سوی خداوند بر دلم تابید، راهبرم شد (همان).

«دلبری» معلم در آیینة تعلیم و تربیت «اسلامی- ایرانی»، با محوریت درس «زمزمه محبت»...

اسلام و ایران	اغتنام فرصت عمر	تجربه اندوژی	نامل در کتاب هستی (معرفت)	شوق و زحمت دانش اندوژی	مقاوم بودن در برابر مشکلات؛ همت بلند و امیدواری	خودسازی	توجه به قرآن، نماز و دعا	احترام به پدر و مادر	ادب و ورزی دانش آموز؛ تأثیر سازنده معلم	مضامین اخلاقی مشترک
-	✓	✓	✓ (فارسی هشتم، ۱۳۹۷: ۱۸-۲۰، فارسی اول راهنمایی، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۹، فارسی هشتم، ۱۳۹۷: ۱۷-۲۰، فارسی نهم، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۴، ۱۹-۱۷).	✓	-	✓	-	-	-	طبیعت، کتابم شد. آموزگارم، همه مردمان کوچه و بازار شدند، راه و روشم، دقت و تفکر در آفرینش و تلاش برای رسیدن به جایگاه والای انسانی بود و از خدای مهربان می خواستم که مرا به راه راست بدارد (همان).
-	✓	✓	-	✓	-	✓	-	-	✓	در این راه، پیش می رفتم که روزگار مرا با استادی فرزانه و امیری فرهنگ پرور و صاحب اندیشه به نام امیرنصر آشنا کرد و از آن پس من به مدرسه سلطانی خوارزم وارد شدم (همان).
-	✓	✓	✓ (فارسی هشتم، ۱۳۹۷: ۵۸-۶۱ و ۱۶۵-۱۶۲، فارسی هشتم، ۱۳۹۷: ۳۹-۴۶ و ۱۲۰، فارسی دوم راهنمایی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۸).	✓	-	✓	-	-	✓	من از همه کس، همه چیز و از همه جا آموختم. همیشه چشم هایم برای دیدن و گوش هایم برای شنیدن، باز بود. استادان بزرگ من، مردم کوچه و بازار بودند. اما بزرگان دیگری نیز بودند که نزد آنان به انگیزه آموختن، شاگردی کردم، احترام گذاشتم و درس ها آموختم (همان).

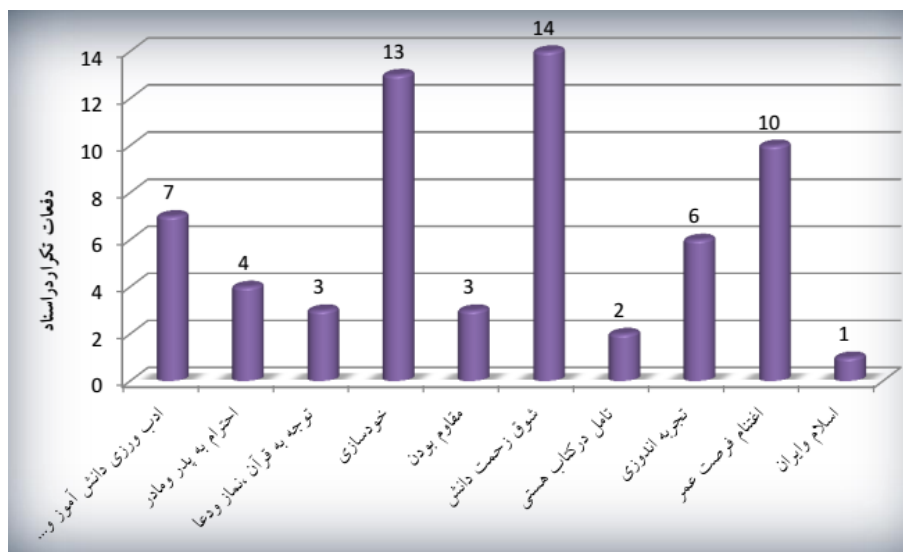
اسلام و ایران	افتخام فرصت عمر	تجربه اندوزی	نامل در کتاب هستی (معرفت)	شوق و زحمت دانش اندوزی	مقاوم بودن در برابر مشکلات؛ همت بلند و امیدواری	خودسازی	توجه به قرآن، نماز و دعا	احترام به پدر و مادر	ادب و ورزی دانش آموز؛ تأثیر سازنده معلم	مضامین اخلاقی مشترک عبارت‌های درس «زمزمه محبت»
-	✓ (فارسی هفتم، ۱۳۹۷: ۳۳ و ۶۵-۶۷؛ فارسی هشتم، ۱۳۹۷: ۱۱۸-۱۲۰؛ فارسی نهم، ۱۳۹۷: ۲۶)	-	✓	✓	✓	✓	-	-	-	هیچ گاه، روزها نخوابیده‌ام و جز دو روز در سال - نوروز و مهرگان - هیچ روزی را بدون کار نگذرانده‌ام. همواره، همان قدر غذا می‌خوردم که برای نگهداری و سلامتی بدنم کافی بود؛ زیرا دریافته بودم که انسان برای خوردن و خفتن آفریده نشده است (همان: ۱۰۵-۱۰۶).
✓ (فارسی هفتم، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۱۳ و ۱۱۷-۱۱۹؛ فارسی نهم، ۱۳۹۷: ۹۸-۱۰۰)	✓	✓	-	✓	-	✓	-	-	-	در سال ۴۰۹ قمری (۳۹۷ خورشیدی)، یک سال پس از آنکه من به دربار سلطان محمود رفتم، عزم سفر به هند کرد و من نیز با او همراه شدم و از فرصت به دست آمده، استفاده کردم و زبان مردم آن دیار را یاد گرفتم. در آنجا توانستم بخشی از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی را به فرهیختگان آن دیار معرفی کنم. من به تحقیق و پژوهش، سخت، علاقه‌مند بودم و تا به درستی موضوعی مطمئن نمی‌شدم، آن را نمی‌نوشتم (همان: ۱۰۶).

«دلبری» معلم در آیینة تعلیم و تربیت «اسلامی- ایرانی»، با محوریت درس «زمزمه محبت»...

اسلام و ایران	اغتنام فرصت عمر	تجربه اندوزی	تأمل در کتاب هستی (معرفت)	شوق و زحمت دانش اندوزی	مقاوم بودن در برابر مشکلات؛ همت بلند و امیدواری	خودسازی	توجه به قرآن، نماز و دعا	احترام به پدر و مادر	ادب و ورزی دانش آموز؛ تأثیر سازنده معلم	مضامین اخلاقی مشترک عبارت های درس «زمزمه محبت»
-	✓	✓	-	✓	-	✓	-	-	-	من، هیچ گاه از پرسیدن و پاسخ دادن روگردان نبوده‌ام و از آغاز زندگانی خویش، همیشه از گسبان دانا و خردورز، بهره‌ها برده‌ام. پرسش، راه خردمندانه رسیدن به دانش و بینش است (همان).
-	✓	-	-	✓	-	✓	-	-	-	همه چیز را همگان دانند و همگان از مادر زاده نشده‌اند. چه بسا نکته‌هایی که شما نمی‌دانید و دیگران می‌دانند یا آیندگان در خواهند یافت. جوانان نیز به نکته‌هایی توجه دارند که ممکن است پاسخ آنها در هیچ کتاب و نوشته‌ای نباشد، این است که می‌گویم: همیشه پرسشگر باشید و با پرسش‌های خود، راه‌های ورود به سرزمین ناشناخته‌های علم و دانش را کشف کنید (همان).
-	-	-	-	✓	-	✓	-	-	-	من چندسالی از ابوعلی سینا بزرگ‌تر بودم، ولی همیشه زیرکی و هوشمندی او را باور داشتم و او را بزرگ می‌شمردم (همان).

جدول ۴. دفعات تکرار در اسناد مهم ترین مضامین اخلاقی مشترک درس «زمزمه محبت» و برخی از کتاب‌های فارسی قدیم و جدید اول متوسطه، برای دلبری معلم

نوع مضمون	مؤلفه ها	دفعات تکرار در اسناد
مضامین اخلاقی مشترک	ادب و رزی دانش آموز؛ تأثیرسازنده معلم	۷
	احترام به پدر و مادر	۴
	توجه به قرآن، نماز و دعا	۳
	خودسازی	۱۳
	مقاوم بودن در برابر مشکلات؛ همت بلند و امیدواری	۳
	شوق و زحمت دانش اندوزی	۱۴
	تأمل در کتاب هستی (معرفت)	۲
	تجربه اندوزی	۶
	اغتنام فرصت عمر	۱۰
	اسلام و ایران	۱



نمودار ۲. دفعات تکرار در اسناد مهم ترین مضامین اخلاقی مشترک درس «زمزمه محبت» و برخی از کتاب‌های فارسی قدیم و جدید اول متوسطه، برای دلبری معلم

نتیجه گیری

اقتدار علمی و معنوی یک معلم که معمولاً، «جذبۀ شخصیتی» را نیز برای او به ارمغان می آورد، از مهم ترین عوامل تأثیرگذار در برانگیختن رغبت دانش آموزان- برای داشتن یک تدریس موفق- و نیز پرورش روح آنان است. به همین دلیل، علاوه بر توجّه دقیق به مضامین کتاب های درسی، به شخصیت فرد آموزش دهنده و نیز شیوۀ آموزش و انتقال این مطالب هم باید بسیار توجّه داشت؛ زیرا اگر تمام صفحات کتاب های فارسی و سایر کتاب های این دوره تحصیلی نیز با آیه های شریفه قرآن کریم و کلام آسمانی پیشوایان دین (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) و سخنان حکمت آمیز شاعران و عارفان مزین شود؛ اما در انتقال آن مطالب به دانش آموزان، نیروهای تربیت شده ای در اختیار نداشته باشیم تا با دلربایی از آنان، این آمادگی و رغبت را برای کسب دانش و فضیلت و معرفت در وجودشان ایجاد کنند (شوق مُستمع)، هیچ گاه به هدف اصلی خود که همان تربیت انسان هایی دین باور، پرهیزکار و با فرهنگ است، نخواهیم رسید.

در اینجا نقش سازنده معلم، این «آتش زنه» و این «پیر مُغان کلاس درس» بیشتر مشخص می شود؛ زیرا او می تواند با از خود بی خود ساختن آن جان های جویای معرفت، ایشان را از این شراب روحانی (معرفت)، جرعه ها بخشیده و سبب شود آنها در آن مدّتی که در کلاس درس با او به سر می برند، غم های تمام عالم را فراموش کنند؛ اوقات خوشی را با او بگذرانند و از محضرش نکته ها بیاموزند.

اگر معلم با این ایات و عبارات آسمانی حکمت آموز و آتشین، خود، یک پارچه آتش (آتش پاره) گردد، آن گاه خواهد توانست چنین آتشی را در جان متریبانش نیز دراندازد و سپس، آن را برافروزد. البته هر معلمی توان انجام این کار و حمل این بار سنگین (انسان سازی) را ندارد؛ بلکه تنها کسی که پیوسته، در آراستن درون خویش بکوشد؛ دل بسته این حرفه بوده و دانش و مهارت مربوط به این کار را به دست آورده باشد، می تواند آن بار را بردارد و بر زمین نیفکند. حال، اگر معلمی این گونه رفتار نکند و چنین سودایی در سر نداشته باشد و با دستانی تهی و یا با بضاعتی اندک از دانش و معرفت و معنویت، در کلاس درس حضور یابد، بی شک، نخواهد توانست به وظایفش در این زمینه، به خوبی عمل کند.

معلم می تواند با دلبری هایش - که در واقع، همان هنر معلمی اوست - شوق دانش آموزان را برانگیزد و مضامین عالی «اسلامی - ایرانی» مندرج در کتاب های فارسی این دوره را در متن زندگی دانش آموزانش وارد کند، تا آنان دریابند که توجه به این آموزه های فاخر و ناب چگونه می تواند طیب دردها و مونس تنهایی ها و دمنده امیدها و رماننده اندوه ها؛ و در نهایت، نمایانگر راه های وصول به بارگاه کبریایی باشد.

خداوند بلندمرتبه، خیر کثیر از آن معلمانی کند که این چنین از شاگردان خود، دل رُیایی می کنند؛ همانانی که با این دلربودن ها سبب می شوند دانش آموزان، این «مُهاجران اِلٰی الله» ندای جمال الهی را از گوش جان خویش بشنوند و به سوی حق - تبارک و تعالی - رهسپار شوند.^(۳)

پی نوشت

۱. توضیح اینکه انتخاب واژه «دلبری» که در متن پژوهش حاضر، فراوان به کار رفته است، با توجه به سخنرانی ای بوده است که استاد دانشمند و فرهیخته، جناب آقای دکتر حسین الهی قمشه ای - که عمرشان دراز باد! - با عنوان «تعلیم و تربیت» ایراد فرموده اند.
۲. «آن دلبر عیار جگر خواره ما، کو؟...» (مولوی، ۱۳۸۷: ۸۲۹).
۳. «آوازه جمالت، از جان خود شنیدیم! چون باد و آب و آتش، در عشق تو دویدیم! اندر جمال یوسف، گر دست ها بُریدند دستی به جان ما بر، بنگر چه ها بُریدیم!...» (همان: ۶۴۳).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه سجّادیه.
۴. ابراهیمی، پرستو (۱۳۸۳). رود آرام و کنفوسیوس. تهران: سوگند.
۵. ابن سینا (۱۳۹۰). اشارات و تنبیها. ج ۱. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. تهران: سروش.
۶. استعلامی، محمد (۱۳۵۵). ادبیات دوره بیداری و معاصر. تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.
۷. اکبری شلدیره، فریدون (و...) (۱۳۹۶). راهنمای معلم فارسی پایه هشتم دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۸. — (۱۳۹۶). راهنمای معلم فارسی پایه هفتم دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۹. — (۱۳۸۷). فارسی سال اول. دوره راهنمایی تحصیلی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۰. — (۱۳۸۸). فارسی سال دوم. دوره راهنمایی تحصیلی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۱. — (۱۳۸۹). فارسی سال سوم. دوره راهنمایی تحصیلی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۲. — (۱۳۹۷). فارسی پایه نهم. دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۳. — (۱۳۹۸). فارسی پایه نهم. دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۴. — (۱۳۹۷). فارسی پایه هشتم. دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۵. — (۱۳۹۷). فارسی پایه هفتم. دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

۱۶. اکبری شلدره، فریدون (و...) (۱۳۹۴). کتاب معلم فارسی پایه نهم دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۷. الهی قمشه‌ای، محیی‌الدین مهدی (۱۳۹۲). ترجمه قرآن مجید. قم: أسوه.
۱۸. بی‌نام (۱۳۸۸). یاد استاد. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۱۹. پروین اعتصامی (۱۳۵۳). دیوان قصائد، مثنویات، تمثیلات، مقطعات. تهران: چاپخانه محمدعلی فردین.
۲۰. تاجری، حسن (۱۳۸۰). از تو آموختیم. تهران: آفاق.
۲۱. جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۵). مثنوی هفت اورنگ. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: اهورا.
۲۲. جمعی از شاگردان (۱۳۸۶). یادنامه استاد رضا روزبه. تهران: آفاق.
۲۳. جمعی از شاگردان (۱۳۸۶). یادنامه استاد علامه کرباسچیان. تهران: آفاق.
۲۴. جهانی نوق، مجید و مراقبی، غلام‌حسین [به اهتمام] (۱۳۹۱). فرهنگ جامع امثال و حکم. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۶). دیوان غزلیات. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
۲۶. حاجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۸۰). آداب تعلیم و تعلم در اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۷. حسابی، ایرج (۱۳۸۸). استاد عشق. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲۸. حکیمی، محمدرضا (و دیگران) (۱۳۹۳). الحیاه. ج ۱۱. قم: دلیل‌ما.
۲۹. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۲ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
۳۰. خواجه عبدالله انصاری (۱۳۴۷). رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری. به تصحیح و مقابله وحید دستگردی. تهران: چاپ مجله ارمغان.
۳۱. خوانساری اصفهانی، سیدمحمدباقر (۱۳۹۷ق). روضات الجنات. با ترجمه، مقدمه و اضافات محمدباقر ساعدی خراسانی. تهران: چاپ اسلامی.
۳۲. راوندی کاشانی، فضل‌الله (بی‌تا). النوادر. به تحقیق و تصحیح احمد صادقی اردستانی. قم: دارالکتاب.

۳۳. رضانی، فاطمه؛ حیدری، محمدحسین و نوروزی، رضاعلی (۱۳۹۶). «معلم الهام‌بخش؛ جست و جویی در سلوک و منش چهار معلم برجسته ایران در دوره معاصر». فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ش ۳۷. ص ۲۵-۵۷.
۳۴. سپهری، محمد (۱۳۹۲). ترجمه و شرح رساله الحقوق امام سجّاد (ع). قم: دارالعلم.
۳۵. سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۷۷). گلستان. از روی نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی. تهران: ققنوس.
۳۶. — (۱۳۸۵). کلیات سعدی. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.
۳۷. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۴). دنیای نوجوان. تهران: مؤسسه فرهنگی مَنادی تربیت.
۳۸. شعاری نژاد، علی‌اکبر (۱۳۹۲). ادبیات کودکان. تهران: اطلاعات.
۳۹. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۳). صحیفه کامله سجّادیه. قم: قائم آل محمد (علیهم‌السلام).
۴۰. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۴۱. شمس‌الدین، سید مهدی (۱۳۸۸). معلم، شمع بزم آفرینش. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۴۲. شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۰۹ ق). مَنیة المرید. به تحقیق و تصحیح رضا مختاری. قم: مکتب الأعلام الاسلامی.
۴۳. شیخ عباس قمی (۱۴۱۴ ق). سفینه البحار. جلد ۴. قم: أسوه.
۴۴. طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۱۴ ق). الأملی. قم: دارالثقافة.
۴۵. عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر (۱۳۸۰). دیوان عراقی. تهران: نگاه.
۴۶. عمّان سامانی، نورالله و کرمانشاهی، وحدت (۱۳۹۰). دیوان عمّان سامانی و وحدت کرمانشاهی. به تصحیح محمد بهشتی. تهران: مروی.
۴۷. فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱). احادیث و قصص مثنوی. با ترجمه کامل و تنظیم مجدّد حسین داودی. تهران: امیرکبیر.
۴۸. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۸۵). ترجمه قرآن مجید. تهران: دارالقرآن‌الکریم.
۴۹. فیض‌الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. قم: فقیه.

۵۰. قرایی مقدم، امان (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: ابجد.
۵۱. کرباسچیان، علی‌اصغر (۱۳۹۰)، حکایات استاد. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۵۲. — (۱۳۹۰). توصیه‌های استاد. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۵۳. — (۱۳۸۹). در مکتب استاد. جلد‌های ۲ و ۴. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۵۴. — (۱۳۹۰). در مکتب استاد. ج ۱۵. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۵۵. — (۱۳۹۲)، وصایای استاد. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۵۶. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۴). تربیت آسیب‌زا. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۵۷. — (۱۳۸۴). تربیت چه چیز نیست؟. تهران: مؤسسه فرهنگی مُنادی طبیعت.
۵۸. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). کافی. جلد‌های ۱، ۲ و ۵. به تحقیق و تصحیح محمد آخوندی و علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
۵۹. لارنس، دنیس (۱۳۸۲). اعتماد به نفس. ترجمه ناصر مولانا، تهران: واژه.
۶۰. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضه‌المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. ج ۱۲. به تصحیح و تحقیق علی پناه‌اشتهاردی و حسین موسوی کرمانی. قم: مؤسسه فرهنگی کوشان‌بور.
۶۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
۶۲. — (۱۳۸۴). حماسه حسینی. ج ۱. تهران: صدرا.
۶۳. — (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. ج ۲. تهران: صدرا.
۶۴. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۲). شرح مثنوی. ج ۱. شرح بدیع‌الزمان فروزان‌فر. تهران: علمی و فرهنگی.
۶۵. — (۱۳۸۲). شرح مثنوی. جلد‌های ۵ و ۸. شرح سید جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
۶۶. — (۱۳۸۷). کلیات دیوان شمس تبریزی. با مقدمه بدیع‌الزمان فروزان‌فر. تهران: سیمرخ.
۶۷. میرهادی (خمارلو)، توران (۱۳۹۱). جست و جو در راه‌ها و روش‌های تربیت. تهران: دیدار.
۶۸. ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۹۴). شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو. ج ۲. شرح مهدی محقق. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۶۹. نصری، عبدالله (۱۳۸۱). پایان شب سخن‌سرایي (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد جلال‌الدین همایی). تهران: آفتاب توسعه.
۷۰. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸). شرف‌نامه. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
۷۱. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری.
۷۲. نوری، حسین (۱۴۰۸ ق). مُستدرک الوسائل و مُستنبت المسائل. ج ۶. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
۷۳. نوری، محمد اسماعیل (۱۳۸۲). جایگاه رفیع معلم در اسلام. قم: نصاب.
۷۴. نیستانی، محمدرضا (۱۳۹۵). کلاسی از جنس واقعه (درس‌هایی که از استاد غلامحسین شکوهی آموخته‌ام). اصفهان: یارمانا.
۷۵. ورام بن ابی‌فراس، ابوالحسین (۱۴۱۰ ق). مجموعه ورام. ج ۲. قم: مکتبه فقیه.
۷۶. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۴). کشف المحجوب. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: سروش.